



Paper type: Research Article

A Survey of Empirical Approaches to Measure the Financial Statements Comparability

Ghader Babaei^{*1}

Received: 2024/08/04

Accepted: 2025/08/11

Abstract

Financial statement's comparability has been the subject of significant interest in empirical financial accounting research. Recent literature, particularly that following De Franco et al.'s (2011) influential study, has focused on utilizing the output of the financial reporting process to measure accounting comparability. The main aim of this research is to investigate and analyze the theoretical framework and the method of measuring the criteria of output-based measures of financial statements comparability. In this study, while presenting the classification of approaches for measuring the comparability of financial statements, three models for measuring the comparability of financial statements, including De Franco et al.'s (2011) model based on the relationship between accounting outputs and stock returns, Yip and Yang's (2012) model based on the similarity and dissimilarity of financial reports and model of Babaei et al. (2019) based on relative valuation theory has been carefully examined and important methodological points of each have been discussed. As a whole, our study attempts to guide empirical researchers who (plan to) undertake studies on accounting comparability in selecting relevant topics and choosing adequate approaches to measurement.

Keywords: Financial Statements Comparability, Measurement, Accounting Empirical Research.



10.71600/jacgr.2025.1128217



How to cite this article: Babaei, Gh. (2025). A Survey of Empirical Approaches to Measure the Financial Statements Comparability. *Accounting and Corporate Governance Researches*, 3(10), 39-66. (In Persian)

¹. Department of Accounting, Aza.C., Islamic Azad University, Azarshahr, Iran.

***Corresponding Author:** Ghader.Babaei@iau.ac.ir



نوع مقاله: علمی پژوهشی

مروری بر رویکردهای تجربی سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی

قادر بابایی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴

چکیده

در سال‌های اخیر موضوع قابلیت مقایسه صورت‌های مالی همواره در تحقیقات تجربی حسابداری مالی مورد توجه پژوهشگران بوده است. ادبیات اخیر، به ویژه در پی پژوهش تأثیرگذار دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱)، بر استفاده از خروجی فرآیند گزارشگری مالی برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه حسابداری متمرکز شده است. هدف اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل چهارچوب نظری و شیوه سنجش معیارهای قابلیت مقایسه صورت‌های مالی مبتنی بر خروجی گزارشگری مالی است. در این مطالعه ضمن ارائه طبقه‌بندی رویکردهای سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی، سه الگوی سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی شامل الگوی دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) بر اساس ارتباط بین خروجی‌های حسابداری و بازده سهام، الگوی ییپ و یانگ (۲۰۱۲) بر اساس شباهت و عدم شباهت گزارش‌های مالی و الگوی بابایی و همکاران (۱۳۹۹) بر اساس تئوری ارزش‌گذاری نسبی به طور دقیق بررسی و نکات مهم روش شناختی هر کدام بحث شده است. این پژوهش می‌تواند در انتخاب روش مناسب سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی برای پژوهشگران این حوزه مفید باشد.

واژه‌های کلیدی: قابلیت مقایسه صورت‌های مالی، اندازه‌گیری، پژوهش‌های تجربی حسابداری.



10.71600/jacgr.2025.1128217



استناد: بابایی، قادر (۱۴۰۳). مروری بر رویکردهای تجربی سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی. پژوهش‌های حسابداری و راهبری شرکتی، ۳(۱۰)، ۶۶-۳۹.

۱. گروه حسابداری، واحد آذرشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آذرشهر، ایران. *نویسنده مسئول: Ghader.Babaei@iau.ac.ir

مقدمه

تصمیم‌های سرمایه‌گذاران همواره شامل انتخاب بین فرصت‌های جایگزین می‌باشد و این تصمیمات را نمی‌توان بدون اطلاعات قبل‌مقایسه انجام داد (بجراج و لی^۱، ۲۰۰۲؛ دی‌فرانکو و همکاران^۲، ۲۰۱۱؛ ییپ و یلنگ^۳، ۲۰۱۲؛ کیم و همکاران^۴، ۲۰۱۳؛ کاسکینو و گاسن^۵، ۲۰۱۵؛ کیم و لیم^۶، ۲۰۱۷؛ کیم و همکاران^۷، ۲۰۱۷؛ سون^۸، ۲۰۱۶؛ گراس و پروتی^۹، ۲۰۱۷؛ ماجد و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۸؛ اندروز و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۸؛ ژانگ^{۱۲}، ۲۰۱۸؛ چیرکوب^{۱۳}، ۲۰۱۹). قابلیت مقایسه یکی از خصوصیات کیفی اصلی مرتبط با ارائه اطلاعات است که بر سودمندی اطلاعات می‌افزاید (هیات تدوین استانداردهای حسابداری مالی^{۱۴}، ۲۰۱۰). طبق بیانیه شماره (۸) هیات تدوین استانداردهای حسابداری مالی و چارچوب مفهومی گزارشگری مالی هیات تدوین استانداردهای بین‌المللی^{۱۵} قابلیت مقایسه، قابلیت تأیید پذیری، به موقع بودن و قابل فهم بودن ویژگی‌های کیفی هستند که سودمندی اطلاعاتی را که مربوط هستند و به طور صادقانه ارائه شده‌اند را افزایش می‌دهند. استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی باید بتوانند صورت‌های مالی واحد تجاری را طی زمان جهت تشخیص روند تغییرات در وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی واحد تجاری مقایسه نمایند. در مفاهیم نظری گزارشگری مالی پیوست استانداردهای مصوب حسابداری ایران نیز در رابطه با قابلیت مقایسه بیان شده، استفاده‌کنندگان همچنین باید بتوانند صورت‌های مالی واحدهای تجاری مختلف را مقایسه کنند تا وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی آنها را نسبت به یکدیگر بسنجند. بدین ترتیب ضرورت دارد اثرات معاملات و سایر رویدادهای مشابه در داخل واحد تجاری و در طول زمان برای آن واحد تجاری با ثبات رویه اندازه‌گیری و ارائه شود و بین واحدهای تجاری مختلف نیز هماهنگی رویه در باب اندازه‌گیری و ارائه موضوعات مشابه رعایت گردد.

نیاز به قابلیت مقایسه را نباید با یکنواختی مطلق اشتباه گرفت و این خصوصیت نباید مانع از بکارگیری روش‌های بهبود یافته حسابداری گردد (کمیته تدوین استانداردهای حسابداری، ۱۳۹۲). در این بین قابلیت مقایسه یکی از ویژگی‌های کیفی گزارشگری مالی است که کمیت و کیفیت اطلاعات در دسترس برای سرمایه‌گذاران را افزایش می‌دهد و به آنها امکان می‌دهد از طریق ارزیابی عملکرد گذشته شرکت، عملکرد آتی را با دقت بیشتری پیش‌بینی کنند و بر مبنای آن تصمیم‌گیری کنند (فروغی و قاسم‌زاد، ۱۳۹۹). قابلیت مقایسه همچنین به استفاده‌کنندگان در شناسایی و درک شباهت‌ها و تفاوت‌ها کمک کرده و هزینه کسب و پردازش اطلاعات را کاهش می‌دهد (دی‌فرانکو و همکاران^{۱۶}، ۲۰۱۱) و نیز موجب تخصیص کاراء سرمایه می‌شود (چن و همکاران^{۱۷}، ۲۰۱۸). قابلیت مقایسه همین‌طور می‌تواند باعث ارتقاء کیفیت اطلاعات در دسترس و در نتیجه آن افزایش پوشش و دقت پیش‌بینی تحلیلگران (هورتن و همکاران^{۱۸}، ۲۰۱۳؛ لانگ و همکاران^{۱۹}، ۲۰۱۰)، افزایش نقدشوندگی و حجم معاملات (بارث و همکاران^{۲۰}، ۲۰۱۳)، کاهش هزینه‌های دسترسی به اطلاعات و پردازش آن توسط سهامداران، اعتبار دهندگان، تحلیلگران مالی و حساب‌برسان (سون، ۲۰۱۶؛ انگلبرگ و همکاران^{۲۱}، ۲۰۱۸) و کاهش مزایای ناشی از استفاده از اطلاعات محرمانه (بروچت و

1. Bhojraj and Lee

2. De franco et al

3. Yip and Young

4. Kim et al

5. Cascino and Gassen

6. Kim and Lim

7. Sohn

8. Gross and Perotti

9. Majeed et al

10. Endrawes et al

11. Zhang

12. Chircop

13. Financial Accounting Standards Board

14. International Accounting Standard Board (IASB)

15. Chen et al

16. Horton et al

17. Lang et al

18. Barth et al

19. Engelberg et al

همکاران^۱، ۲۰۱۳) و از طریق کاهش هزینه‌های دسترسی اطلاعات باعث کاهش حق‌الزحمه و تاخیر در ارائه گزارش حسابرس شود (ژانگ، ۲۰۱۸).

هیئت استانداردهای حسابداری مالی (۱۹۸۰) قابلیت مقایسه در صورت‌های مالی را دلیل اصلی ایجاد استانداردهای حسابداری می‌داند. هدف اصلی از گزارشگری مالی با مقاصد عمومی فراهم آوردن اطلاعات جهت استفاده کنندگان است که آنها را قادر می‌سازد ارزیابی مناسبی از زمانبندی و عدم اطمینان جریان خالص وجه نقد آتی شرکت‌ها را داشته باشند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی (۲۰۱۰) بیان می‌کند به جهت نائل شدن به هدف کلی فوق اطلاعات مالی را باید به سادگی بتوان با اطلاعات گزارش شده سایر شرکت‌های مشابه و همچنین با دوره‌های قبل مقایسه نمود.

فعالیت‌های تجاری یک شرکت با دو بعد عوامل خاص شرکت و عوامل رایج و عمومی در صنعت درگیر بوده و این عوامل بر خود شرکت و شرکت‌های مشابه در همان صنعت تاثیرگذار است (گونگ و همکاران^۲، ۲۰۱۳). زمانی که عوامل رایج و عمومی بخش گسترده‌ای از تشابه‌ها و تفاوت‌های شرکت‌های حاضر در یک صنعت خاص را تبیین می‌کنند می‌توان دریافت این شرکت‌ها قابلیت مقایسه بالایی دارند. به طور کلی تحلیل پیام اطلاعات و کسب شناخت از هر شرکت به طور خاص برای اشخاص کار بسیار دشواری است. در نتیجه سرمایه‌گذاران و اعتبار دهندگان تمایل دارند استفاده از اطلاعات خاص هر شرکت را در تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌های خود کاهش دهند (لیپ و سالتریو^۳، ۲۰۰۰). همانطور که قبلاً مطرح شد، بهبود سطح قابلیت مقایسه صورت‌های مالی هزینه‌های بدست آوردن اطلاعات را کاهش داده و عدم تقارن اطلاعاتی را تقلیل و قابلیت فهم اطلاعات مالی را افزایش می‌دهد (دی‌فرانکو و همکاران، ۲۰۱۱؛ کیم و همکاران، ۲۰۱۳). بنابراین قابلیت مقایسه صورت‌های مالی میزان وابستگی استفاده‌کنندگان را به اطلاعات منتشر شده از سوی مدیریت را کاهش می‌دهد (گونگ و همکاران، ۲۰۱۳).

با توجه به اهمیت قابلیت مقایسه صورت‌های مالی اندازه‌گیری آن همواره با مشکلات و چالش‌های اساسی روبه روی بوده است. در این بین تلاش‌های مختلفی جهت کمی‌سازی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی شرکت‌ها انجام شده است. این مطالعه سعی دارد پس از مطالعه دقیق ادبیات موجود، روش‌ها و رویکردهای اندازه‌گیری تجربی در زمینه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را معرفی و نقاط ضعف و قوت هر کدام را تحلیل نماید. بدین منظور ابتدا یک طبقه‌بندی کلی برای پژوهش‌های انجام شده در زمینه اندازه‌گیری قابلیت مقایسه ارائه و سپس جایگاه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در چهارچوب مفهومی استانداردهای بین‌المللی، استانداردهای مالی آمریکا و استانداردهای حسابداری ایران بررسی شده و در نهایت به بررسی دقیق پنج الگوی مطرح شده برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه پرداخته می‌شود.

سیر پژوهش‌های انجام شده در زمینه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی

تعداد پژوهش‌ها در زمینه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در سال‌های اخیر و به ویژه بعد از تصویب استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی^۴ (IFRS) در اتحادیه اروپا^۵ و پیشنهاد پذیرش آن در ایالات متحده آمریکا، رشد قابل توجهی داشته است. علاوه بر تحولات مرتبط با تدوین استانداردهای بین‌المللی حسابداری، بخشی از این افزایش علاقه‌مندی به قابلیت مقایسه صورت‌های مالی مربوط به معرفی روش‌های جدید اندازه‌گیری آن در پژوهش‌های تجربی است.

در گذشته پژوهش‌های انجام شده بر روی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی غالباً بر مبنای ورودی‌های^۶ گزارشگری مالی مانند انتخاب رویه‌های حسابداری و شیوه‌های گزارشگری متمرکز بودند. بسیاری از این پژوهش‌ها قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را از طریق شمارش و وزن‌دهی تفاوت‌ها در رویه‌ها و انتخاب‌های حسابداری در طول زمان در سطح هر شرکت محاسبه نموده‌اند (گراس و پروتی، ۲۰۱۷). با این حال، تحقیقات اخیر بیشتر بر محاسبه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس خروجی‌های

¹. Brochet et al

². Gong et al

³. Lipe and Salterio

⁴. International financial reporting standards (IFRS)

⁵. European Union

⁶. Input-based approach

سیستم گزارشگری مالی^۱ و غالباً سود (زیان) خالص متمرکز شده است. به عنوان مثال، یکی از پرکاربردترین روش‌های محاسبه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس خروجی‌ها، قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را بر اساس میزان شباهتی که بین خروجی‌های حسابداری در واکنش به رویدادهای اقتصادی یکسان وجود دارد اندازه‌گیری می‌کند (دی‌فرانکو و همکاران، ۲۰۱۱). محققین در سال‌های اخیر مانند گراس و پروتی (۲۰۱۷) معتقدند در اندازه‌گیری قابلیت مقایسه صورت‌های مالی، رویکردهای مبتنی بر خروجی صورت‌های مالی در مقایسه با روش‌های مبتنی بر ورودی‌ها، حداقل چهار مزیت عمده به شرح زیر دارند (گراس و پروتی، ۲۰۱۷).

- ۱- رویکردهای مبتنی بر خروجی به دلیل تمرکز بر خروجی صورت‌های مالی برای استفاده کنندگان مناسب‌تر می‌باشند.
 - ۲- رویکردهای مبتنی بر خروجی‌های صورت‌های مالی از عینیت بالاتری برخوردار است، چون نیازی به انتخاب و وزن‌دهی خروجی‌های گزارش‌های مالی ندارند.
 - ۳- شیوه محاسبه آنها به دلیل دسترسی وسیع به منابع داده الکترونیکی شرکت‌ها، ساده‌تر است.
 - ۴- به طور بالقوه در اندازه‌گیری قابلیت مقایسه حسابداری دقیق‌تر هستند، زیرا به پژوهشگران امکان کنترل شباهت رویدادهای اقتصادی را فراهم می‌کند.
- از این رو اخیراً اکثر قریب به اتفاق تمامی مطالعات تجربی انجام شده در زمینه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر مبنای خروجی‌ها می‌باشند، به طوری که اکثر پژوهشگران در این حوزه، نظریه برتری محاسبه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر مبنای خروجی‌ها را نسبت به رویکرد ورودی‌ها تایید می‌کنند (بابایی و همکاران، ۱۳۹۹).
- با مرور ادبیات موجود سه گروه از مطالعات را می‌توان در زمینه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی شناسایی نمود:
- ۱- گروه اول از پژوهش‌ها قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را به پذیرش استانداردهای گزارشگری مالی بین‌المللی (IFRS) مرتبط می‌سازند.
 - ۲- گروه دوم مطالعات در مورد عوامل تعیین کننده قابلیت مقایسه بوده و آنها را مورد توجه قرار می‌دهند.
 - ۳- گروه سوم مطالعات پیامدهای قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را بررسی می‌کنند.

جایگاه قابلیت مقایسه حسابداری در چهارچوب نظری مراجع تدوین کننده استانداردهای حسابداری

قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در تدوین استانداردهای حسابداری به عنوان یک اصل یا ویژگی کیفی نقشی اساسی داشته و همواره در دستور کار هیئت‌های تدوین استانداردهای حسابداری در سطح ملی و بین‌المللی قرار دارد. برای همین منظور جایگاه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در سه چهارچوب مفهومی استانداردهای بین‌المللی (IFRS)، استانداردهای حسابداری مالی آمریکا (FASB) و استانداردهای حسابداری ایران در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جایگاه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در استانداردهای حسابداری بین‌المللی

در چارچوب مفهومی استانداردهای بین‌المللی، قابلیت مقایسه به عنوان یک ویژگی کیفی طبقه‌بندی می‌شود که در کنار سایر ویژگی‌های کیفی شامل (قابلیت تایید پذیری، به موقع بودن و قابل فهم بودن)، کیفیت گزارشگری مالی را برای استفاده کنندگان صورت‌های مالی افزایش می‌دهد.

در پاراگراف (IFRS CF.QC4) این گونه بیان شده است: "برای اینکه اطلاعات مالی مفید باشد، باید مربوط باشد و آنچه را که ادعا می‌کند بیانگر آن است، بطور صادقانه بیان کند. در صورتی که اطلاعات مالی، قابل مقایسه، قابل رسیدگی، به موقع و قابل فهم باشد، مفید بودن آن افزایش می‌یابد."

سپس در ادامه چارچوب مفهومی استانداردهای بین‌المللی، ارتقاء ویژگی کیفی قابل مقایسه با دو مفهوم (ثبات رویه) و (یکنواختی) مرتبط و تقسیم‌بندی شده است. (IFRS CF.QC21-23): "قابل مقایسه بودن، ویژگی کیفی است که به

¹. Output-based approach

استفاده‌کنندگان برای تشخیص و درک تشابه و تفاوت‌ها بین اقلام کمک می‌کند. برخلاف سایر ویژگی‌های کیفی، قابل مقایسه بودن، مرتبط با یک قلم واحد نیست. مقایسه، مستلزم حداقل دو قلم است^۱.

"اگرچه ثبات رویه با قابل مقایسه بودن ارتباط دارد، اما با آن یکسان نیست. ثبات رویه به استفاده از روش‌های یکسان برای اقلام یکسان، در دوره‌های مختلف یک واحد گزارشگر یا در دوره واحد بین واحدهای تجاری، اشاره دارد. هدف، قابل مقایسه بودن است؛ ثبات رویه در دستیابی به این هدف کمک می‌کند.

(قابل مقایسه بودن به معنی یکنواختی نیست. برای اینکه اطلاعات قابل مقایسه باشد، اقلام مشابه باید شبیه به یکدیگر و اقلام متفاوت باید متفاوت از یکدیگر در نظر گرفته شوند. قابل مقایسه بودن اطلاعات مالی با ایجاد شباهت در اقلام غیرمشابه و ایجاد تفاوت در اقلام مشابه افزایش نمی‌یابد."

از تعاریف فوق، برخی از ابعاد مرتبط با قابلیت مقایسه در حسابداری مالی آشکار می‌شود. **اولاً**، قابلیت مقایسه می‌تواند به مقایسه صورت‌های مالی یک شرکت با خودش یا با صورت‌های مالی شرکت‌های دیگر مرتبط باشد؛ در حالی که قبلاً قابلیت مقایسه صورت‌های مالی با عنوان (ثبات رویه) نامیده می‌شد، ولی در چهارچوب مفهومی گزارشگری مالی (IFRS) ثبات رویه به عنوان یک زیر مجموعه مرتبط با قابلیت مقایسه صورت‌های مالی طبقه‌بندی شده و در متن به طور مستقیم به عنوان (قابلیت مقایسه) نامیده می‌شود. **دوماً** قابلیت مقایسه صورت‌های مالی می‌تواند هم در سطح هر شرکت و هم به شکل مقطعی در سطح چندین شرکت مفید واقع شود. این می‌تواند، به عنوان مثال، با اشاره به پژوهش‌ها در مورد قابلیت مقایسه در حسابداری مالی نیز نشان داده شود؛ تقریباً تمام مطالعات تجربی اخیر از داده‌های ترکیبی^۲ استفاده می‌کنند (سال-شرکتها) که به این معنی است که پژوهش‌گران در طرح‌های پژوهشی هر دو چشم انداز سال و شرکت را استفاده می‌کنند. **سوماً** قابلیت مقایسه صورت‌های مالی هم موارد شباهت‌ها و هم موارد تفاوت‌ها را در بر می‌گیرد. هدف هر دو در یک راستا قرار دارد و آن این است که موارد مشابه، مشابه دیده شوند و موارد متفاوت به شکل متفاوت دیده شوند. در چهارچوب مفهومی گزارشگری مالی (IFRS) اساساً تأکید می‌شود که مفهوم (یکنواختی) (مفهوم دو عنصر از صورتهای مالی به سادگی یکسان به نظر برسد بدون اینکه بیشتر به بررسی ماهیت یا ترکیب آنها بپردازیم) از مفهوم قابلیت مقایسه متمایز است.

جایگاه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در چهارچوب مفهومی هیئت استانداردهای حسابداری مالی (FASB)

هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی در سال (۲۰۱۰) با انتشار بیانیه شماره (۸)^۳ که جایگزین بیانیه شماره (۱) و (۲) شده است به خصوصیات کیفی اطلاعات مالی پرداخته است. بیانیه مفاهیم شماره ۲ مربوط به خصوصیات کیفی اطلاعات حسابداری می‌باشد. واژه خصوصیات کیفی در بیانیه شماره (۴) از هیئت اصول حسابداری^۴ مورد استفاده قرار گرفته بود، اما مفاهیم بحث شده در بیانیه شماره (۲) مستقیماً از تئوری بنیادی حسابداری^۴ استخراج شده است. نمودار ۱ برگرفته از بیانیه مفاهیم شماره (۲) می‌باشد که به بهترین شکل این سند را توصیف می‌نماید.

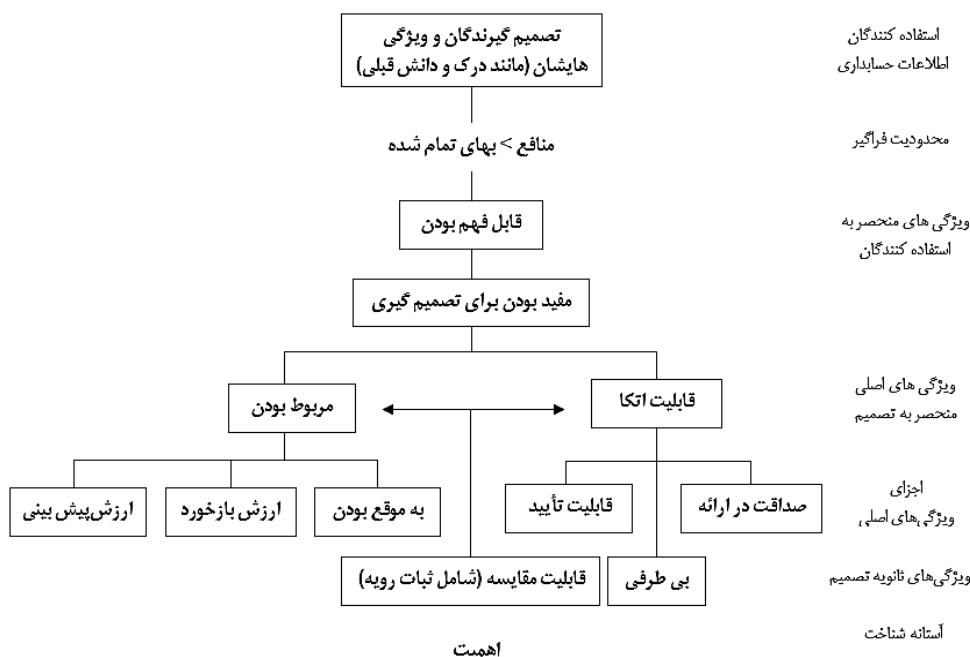
همانطور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، تصمیم گیرندگان صدرنشین این نمودار هستند، زیرا در بیانیه مفاهیم شماره (۱) بیان گردیده است که، هدف حسابداری فراهم آوردن اطلاعات سودمند برای تصمیم گیری استفاده‌کنندگان می‌باشد. همانطور که مشاهده می‌شود قابلیت مقایسه و یکنواختی باید نتیجه یک چهارچوب نظری مطلوب باشند و در بخش ویژگی‌های ثانویه تصمیم گیری قرار دارند. در این بیانیه قابلیت مقایسه اغلب به عنوان حسابداری یکسان برای رویدادهای مشابه تعریف شده است، اما این تعریف ساده‌تر از آن است که عملیاتی شود. این تعریف مرتبط با استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی می‌باشد و اشاره به میزان اتکایی دارد که باید هنگام ارزیابی وضعیت مالی و یا نتایج عملیات یک شرکت با خودش طی چند دوره و یا مقایسه یک شرکت با شرکت‌های دیگر حاصل آید. به این ترتیب می‌توان ادعا داشت که قابلیت مقایسه به رعایت ثبات رویه یک شرکت طی زمان و اعمال یکنواختی رویه‌ها میان شرکت‌های مختلف بستگی دارد.

¹. Panel Data

². Statement of Financial Accounting Concepts (SFAC8)

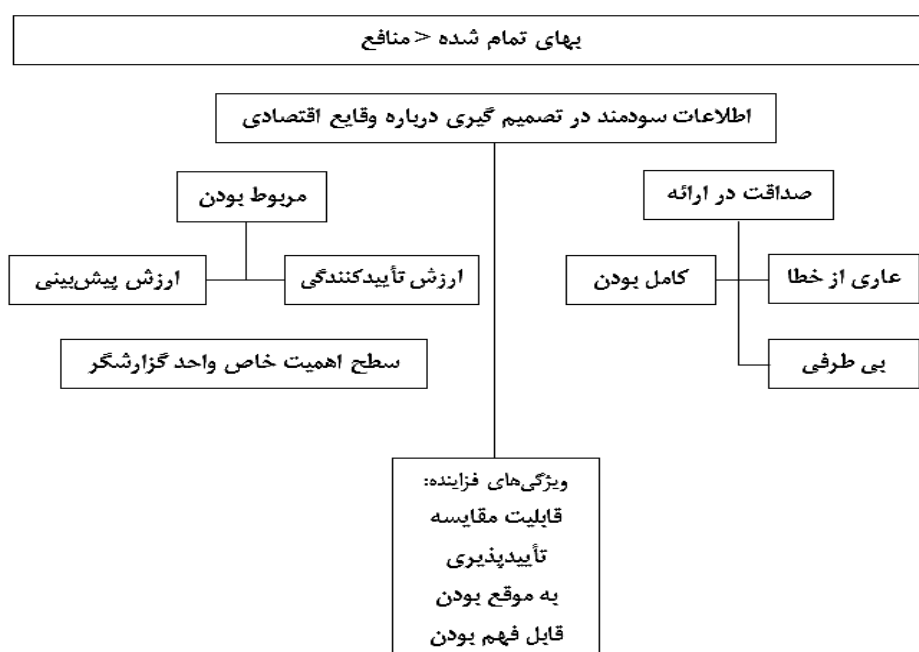
³. Accounting principal board (APB)

⁴. A Statement of Basic Accounting Theory (ASOBAT)



نمودار ۱. ساختار بیانیه مفاهیم شماره ۲ هیات استانداردهای حسابداری مالی (FASB)

در سپتامبر (۲۰۱۰) هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی بیانیه شماره (۸) با عنوان چهارچوب نظری برای گزارشگری مالی را جایگزین بیانیه مفاهیم شماره (۱) و (۲) نمود. این بیانیه نتیجه کار مشترک هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی آمریکا و هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی می‌باشد که توسط هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی آمریکا منتشر شده است. چهارچوب نظری جدید قابلیت مقایسه، تأیید پذیری، به موقع بودن و قابل فهم بودن را به عنوان خصوصیات کیفی بهبود بخش در یک گروه خاص در نظر می‌گیرد. در نتیجه این بیانیه سعی داشته تا چهارچوب را ساده‌تر نموده و سودمندی اطلاعات صادقانه و مربوط را افزایش دهد. نمودار ۲ خصوصیات کیفی اطلاعات مالی بر اساس بیانیه شماره (۸) را نشان می‌دهد.



نمودار ۲. ساختار بیانیه مفاهیم شماره ۸ هیات استانداردهای حسابداری مالی (FASB)

در پاراگراف‌های (BC3.32) و (BC3.33) بیانیه مفهومی شماره (۸) اینگونه بیان شده است: "قابلیت مقایسه صورت‌های مالی یکی از مفاهیم مهم در بیانیه شماره (۲) و چهارچوب نظری (۱۹۸۹) بود. اما در هر دو چهارچوب قبلی مخالف مهم بودن قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بودند. بیانیه مفاهیم شماره (۲) قابلیت مقایسه را به عنوان کیفیت ارتباط بین دو یا چند بخش از اطلاعات توصیف کرده و اگرچه مهم است، اما به عنوان ویژگی ثانویه بعد از ویژگی‌های صداقت در ارائه و مربوط بودن طبقه‌بندی شده است. در چهارچوب نظری (۱۹۸۹) بیان شده است که قابلیت مقایسه صورت‌های مالی به اندازه بیان صادقانه و مربوط بودن با اهمیت است."

"اطلاعات مربوط و بیان شده به طور صادقانه مفید است اگر بتوان به راحتی آنها را با اطلاعات مشابه منتشر شده توسط سایر واحدهای گزارشگر و نیز با اطلاعات دوره‌های قبل همان واحد گزارشگر مقایسه نمود. یکی از دلایل مهم تدوین استانداردهای گزارشگری مالی نیاز به افزایش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی منتشر شده می‌باشد. با این حال حتی اگر هم به راحتی قابل مقایسه نباشند، اطلاعات مربوط و ارائه شده به طور صادقانه باز هم مفید خواهند بود. هر چقدر هم اطلاعات قابل مقایسه باشند مفید نخواهد بود مگر اینکه مربوط بوده و گمراه کننده خواهد بود مگر اینکه به طور صادقانه گزارش شده باشد. بنابراین قابلیت مقایسه صورت‌های مالی به جای اینکه یکی از ویژگی‌های کیفی بنیادی گزارشگری مالی باشد به عنوان یکی از ویژگی‌های بهبود دهنده مطرح شده است."

جایگاه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در چهارچوب مفاهیم نظری استانداردهای حسابداری ایران

در مفاهیم نظری گزارشگری مالی استانداردهای حسابداری ایران نیز ویژگی‌های کیفی به ویژگی‌های اطلاق می‌شود که موجب می‌گردد اطلاعات ارائه شده در صورت‌های مالی برای استفاده‌کنندگان در راستای ارزیابی وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی واحد تجاری مفید واقع شود. خصوصیات کیفی در چهارچوب مفهومی گزارشگری مالی ایران در دو بعد مرتبط با محتوای صورت‌های مالی و مرتبط با ارائه صورت‌های مالی طبقه‌بندی شده است. نمودار ۳ چهارچوب مفهومی استانداردهای حسابداری ایران را به طور خلاصه نشان می‌دهد.

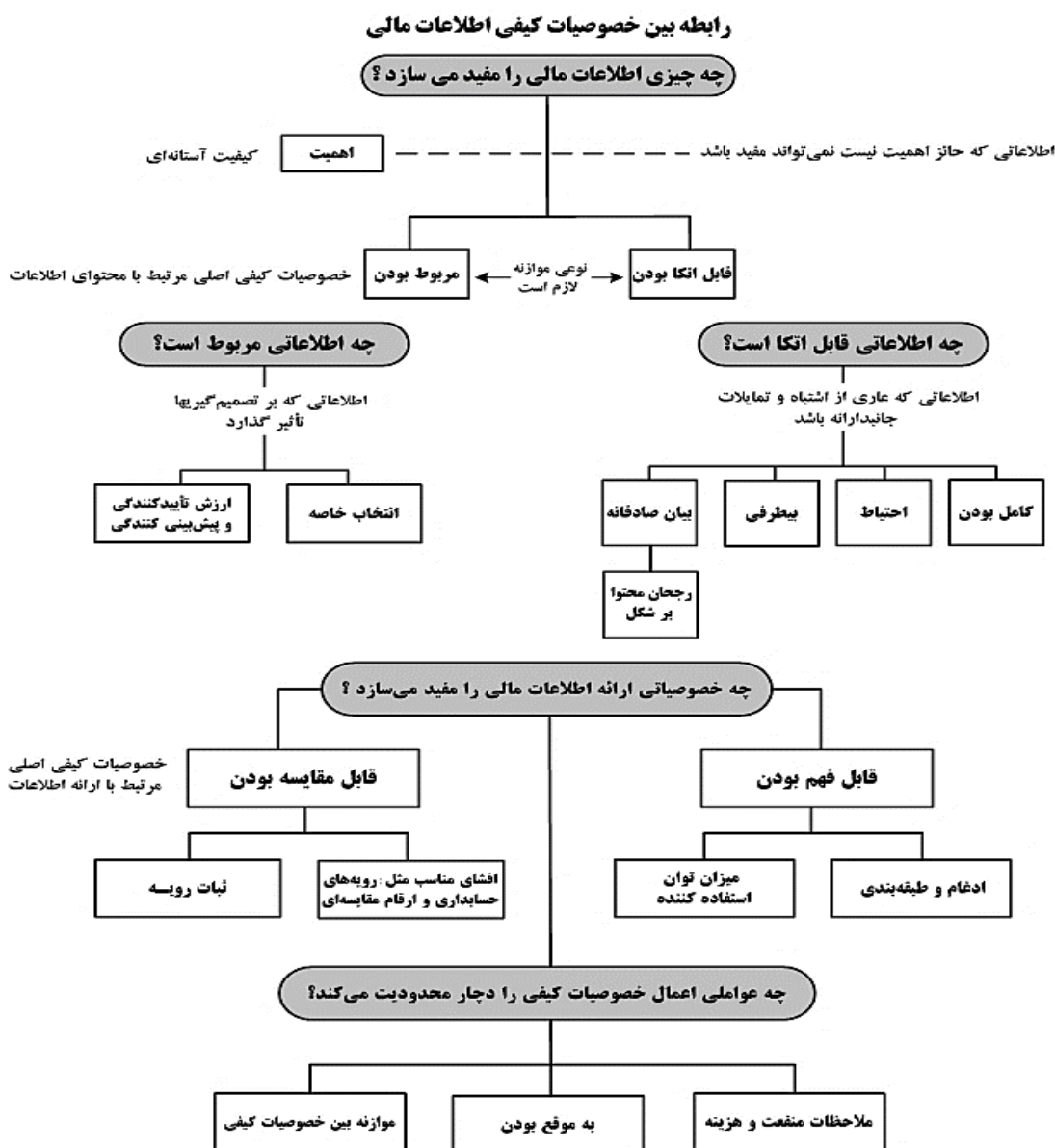
نمودار ۳ نشان می‌دهد خصوصیات کیفی اصلی مرتبط با محتوای اطلاعات، (مربوط بودن) و (قابل اتکا بودن) است. هرگاه اطلاعات مالی مربوط و قابل اتکا نباشد، مفید نخواهد بود. مربوط بودن و قابل اتکا بودن خود متشکل از خصوصیات دیگری است که در بندهای ۸-۲۰ الی ۱۹-۲۰ چهارچوب مفهومی مطرح شده است.

خصوصیات کیفی اصلی مرتبط با ارائه اطلاعات نیز، (قابل مقایسه بودن) و (قابل فهم بودن) است. حتی اگر اطلاعات مربوط و قابل اتکا باشد، مفید بودن آن در صورت قابل مقایسه نبودن و قابل فهم نبودن دچار محدودیت خواهد بود. خصوصیات کیفی قابل مقایسه بودن و قابل فهم بودن، بر مفید بودن اطلاعات می‌افزاید و در بندهای ۲۰-۲۰ الی ۲۹-۲۰ مطرح می‌شود. در بندهای ۲۱-۲۶ الی ۲۶-۲۶ چهارچوب مفهومی گزارشگری مالی ایران اشاره شده:

"استفاده‌کنندگان صورتهای مالی باید بتوانند صورتهای مالی واحد تجاری را طی زمان جهت تشخیص روند تغییرات در وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی واحد تجاری مقایسه نمایند. استفاده‌کنندگان همچنین باید بتوانند صورتهای مالی واحدهای تجاری مختلف را مقایسه کنند تا وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی آنها را نسبت به یکدیگر بسنجند. بدین ترتیب ضرورت دارد اثرات معاملات و سایر رویدادهای مشابه در داخل واحد تجاری و در طول زمان برای آن واحد تجاری با ثبات رویه اندازه‌گیری و ارائه شود و بین واحدهای تجاری مختلف نیز هماهنگی رویه در باب اندازه‌گیری و ارائه موضوعات مشابه رعایت گردد."

"رعایت استانداردهای حسابداری موجب می‌گردد که قابلیت مقایسه صورتهای مالی فراهم آید زیرا به موجب الزامات مندرج در استانداردهای مزبور، واحدهای تجاری مختلف باید برای حسابداری معاملات و رویدادهای مشابه از رویه‌های مشابهی استفاده کنند."

"نیاز به قابلیت مقایسه را نباید با یکنواختی مطلق اشتباه گرفت و این خصوصیت نباید مانع از بکارگیری روشهای بهبود یافته حسابداری گردد. هرگاه رویه حسابداری مورد استفاده با خصوصیات کیفی "مربوط بودن" و "قابل اتکا بودن" سازگار نباشد، برای واحد تجاری ادامه استفاده از آن رویه مناسب نخواهد بود. به گونه‌ای مشابه، در صورت وجود رویه‌های جایگزین "مربوط‌تر" و "قابل اتکاتر"، برای واحد تجاری مناسب نخواهد بود که در رویه‌های حسابداری مورد عمل تغییر ندهد."



نمودار ۳. رابطه بین خصوصیات کیفی اطلاعات مالی چهارچوب مفهومی گزارشگری مالی ایران

"قابل مقایسه بودن مستلزم این امر است که اندازه‌گیری و ارائه اثرات مالی معاملات و سایر رویدادهای مشابه در هر دوره حسابداری و از یک دوره به دوره بعد با ثبات رویه انجام گیرد و همچنین هماهنگی رویه توسط واحدهای تجاری مختلف حفظ شود. اگرچه برای نیل به قابل مقایسه بودن، ثبات رویه لازم است اما همیشه به خودی خود کافی نیست. به‌طور مثال در دوران تورمی هرگاه دو واحد تجاری که شرایط اقتصادی و عملکرد آنها عیناً مشابه است از مبنای بهای تمام شده تاریخی برای اندازه‌گیری داراییها استفاده کنند، در صورت تحصیل داراییهای خود در زمانهای مختلف نتایج متفاوتی را گزارش خواهند کرد."

"یکی از پیش شرطهای قابل مقایسه بودن، افشای رویه‌های حسابداری بکار رفته در تهیه صورت‌های مالی و همچنین افشای هرگونه تغییرات در آن رویه‌ها و اثرات چنین تغییراتی می‌باشد. استفاده‌کنندگان باید قادر باشند تفاوت بین رویه‌های حسابداری برای معاملات و سایر رویدادهای مشابه را که توسط یک واحد تجاری طی دوره‌های مختلف بکار گرفته شده و رویه‌هایی را که توسط واحدهای تجاری مختلف اتخاذ شده است، تشخیص دهند."

"از آنجا که استفاده‌کنندگان صورتهای مالی علاقه‌مند به مقایسه وضعیت مالی، عملکرد مالی و جریانهای وجوه نقد واحد تجاری در طول زمان می‌باشند، ارائه اطلاعات مقایسه‌ای برای حداقل یک دوره مالی قبل ضرورت دارد."

همانطور که در بندهای فوق اشاره گردید در چهارچوب مفهومی گزارشگری مالی ایران قابلیت مقایسه صورت‌های مالی به عنوان یک خصوصیت که گزارش‌های مالی را مفید می‌سازد به دو بخش افشاء مناسب و ثبات رویه تقسیم شده است. در مبحث ثبات رویه از بندهای فوق می‌توان برداشت نمود، برای آنکه اطلاعات مالی قابل مقایسه باشند باید اندازه‌گیری و ارائه اطلاعات مربوط به معاملات، عملیات، رویدادهای مالی و اقلام مختلف صورت‌های مالی در طول یک دوره مالی و در دوره‌های مختلف به یکی از رویه‌ها انجام و این رویه در طول زمان به طور یکنواخت^۱ بکارگرفته شود. چنانچه تغییر در رویه‌های حسابداری ضروری و موجه شود، آثار آن به نحو کافی افشاء می‌گردد. منحصر به فرد کردن رویه‌های حسابداری، اگرچه می‌تواند قابلیت مقایسه صورت‌های مالی واحدهای مختلف را بهبود بخشد ولی از یک سود مانع بهبود و تکامل رویه‌های حسابداری خواهد شد و از سویی دیگر از اتخاذ روش‌های حسابداری مناسب جلوگیری خواهد کرد که می‌تواند اطلاعات مربوط تر و قابل اعتمادتری را حسب مورد، فراهم آورد. با این حال صورت‌های مالی متحد الشکل به شرط آنکه ویژگی‌های صنعت مربوط در آن ملحوظ شود می‌تواند با وجود تنوع رویه‌ها، قابلیت مقایسه اطلاعات مالی واحدهای مختلف را افزایش دهد (خدارحمی و سید حسینی، ۱۳۹۳).

در مورد افشاء کافی نیز از بندهای فوق می‌توان دریافت؛ بکارگیری مبانی مختلف در اندازه‌گیری ارزش عناصر حسابداری، شناسایی درآمد به انحاء گوناگون، وجود مبانی مختلف برای مقابله هزینه‌ها با درآمد و تنوع رویه‌های حسابداری، افشاء رویه‌های حسابداری و توضیحات دیگر را لازم می‌سازد که توصیف رویدادهای اقتصادی را کامل و اقلام صورت‌های مالی را شفاف و گویا کند و به این ترتیب قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را نیز فزونی بخشد. رویدادهای خاصی نظیر بدهی‌های احتمالی، قراردادهای غیرمتعارف و همچنین آثار تغییرات عمده اقتصادی بر فعالیت‌های واحد انتفاعی نظیر تغییرات شدید قیمت‌ها، وضع قوانین درباره حدود و دامنه فعالیت‌های اقتصادی و تملک بخش عمده‌ای از سرمایه یا سهام واحد توسط سرمایه‌گذاران جدید، از جمله موارد دیگری است که افشای آن می‌تواند بر قابلیت مقایسه اطلاعات و بر تصمیمات استفاده‌کنندگان موثر افتد و با وجود آنکه افشای کافی، کیفیت و جامعیت اطلاعات مالی را بهبود می‌بخشد، اما زیاده روی در افشای اطلاعات می‌تواند موجب سردرگمی استفاده‌کنندگان بشود و تمایز اطلاعات مفید را از اطلاعات بی‌فایده مشکل کند.

یک دیدگاه تاریخی مختصر درباره قابلیت مقایسه صورت‌های مالی

اهمیت نسبی ابعاد مختلف قابلیت مقایسه در حسابداری مالی در طول زمان، با تاثیرپذیری تدوین استانداردهای حسابداری از پدیده بین‌المللی شدن، تکامل یافته است. تدوین استانداردهای حسابداری از یک رویکرد قواعد محور به یک رویکرد اصول محور تبدیل شده و تمرکز آن انتقال از حسابداری به سمت گزارشگری مالی است. همانطور که زف^۲ (۱۹۹۳) به آن پرداخته است. این روند در ایالات متحده در سال ۱۹۶۰ آغاز شد و در دهه پس از آن در انگلستان، کانادا، استرالیا و هلند قابل مشاهده بود و بعداً نیز در کشورهای عضو اتحادیه اروپا آغاز گردید. این توسعه مطابق با استانداردهای حسابداری بین‌المللی است که معمولاً همگام با بازارهای مالی و نیازهای اطلاعاتی که سهامداران در ذهن دارند در سرتاسر دنیا روز به روز مهم‌تر می‌شود. مسلماً برجسته‌ترین نهاد تدوین استاندارد حسابداری بین‌المللی، هیئت تدوین استانداردهای حسابداری بین‌المللی می‌باشد که به عنوان یک نهاد بزرگ از بدنه حسابداری حرفه‌ای می‌باشد که در سطح کل جهان تکامل یافته است. عملاً کمیته بین‌المللی استانداردهای حسابداری^۳ تبدیل به یک نهاد موفق تدوین کننده استانداردهای حسابداری شده که استانداردهای لازم الاجراء حسابداری برای شرکت‌های موجود در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و بسیاری از کشورهای سایر نقاط جهان تدوین می‌کند (زف، ۲۰۱۲؛ گراس و پروتی، ۲۰۱۷). ضمناً، گزارش‌های مالی تهیه شده با استانداردهای بین‌المللی به جای گزارش‌های تهیه شده با اصول عمومی پذیرفته شده حسابداری^۴ کشور آمریکا برای شرکت‌های خارجی که در بورس اوراق بهادار ایالات متحده هستند، پذیرفته می‌شوند.

^۱. در ادبیات حسابداری تفسیرهای مختلفی از یکنواختی بعمل آمده است که شامل سه مورد زیر است:

الف) یک مجموعه یکنواخت از اصول برای تمامی شرکت‌ها با واگذار کردن تفسیر و کاربرد این اصول به خود شرکت‌ها

ب) الزام به رفتارهای حسابداری مشابه در موقعیت‌های مشابه با چشم‌پوشی از موقعیت‌های متفاوت احتمالی موجود (یکنواختی مطلق)

ج) رفتارهای حسابداری مشابه که موقعیت‌های اقتصادی متفاوت را مورد توجه قرار می‌دهند (یکنواختی محدود).

^۲. Zeff

^۳. International Accounting Standard Committee (IASC)

^۴. Generally Accepted Accounting Principles (GAAP)

از این رو، گذار به رویکرد اطلاعاتی (مبتنی بر اصول) در تدوین استانداردهای حسابداری، همراه با استانداردگذاری بین‌المللی، منجر به قابلیت مقایسه بالاتر گزارشگری مالی در سراسر جهان شده است (گراس و پروتی، ۲۰۱۷). با در نظر گرفتن ابعاد مختلف قابلیت مقایسه که قبلاً مشخص شده است، تمرکز در حال تغییر تدوین استانداردهای حسابداری از ثبات رویه در گزارشگری مالی به قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در سراسر جهان و شرکت‌های مختلف جلب توجه می‌کند. این مرتبط با ذینفعان، به ویژه سهامداران است که در محیط‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری می‌کنند. همچنین تغییر از ثبات رویه به (بین‌المللی شدن) قابلیت مقایسه هنگام نگاه به مراحل مختلف پژوهش‌ها بر روی قابلیت مقایسه گزارشگری مالی در طول زمان نمایان می‌شود.

سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در پژوهش‌های حسابداری مالی

همان‌طور که در بخش قبلی ذکر شد، شیوه تدوین استانداردهای حسابداری از یک رویکرد مبتنی بر قواعد به رویکرد مبتنی بر اصول تغییر پیدا کرده است. همچنین، درک از قابلیت مقایسه حسابداری در پژوهش‌های حسابداری مالی در طول دهه‌های گذشته تغییر کرده است. تمرکز در ابتدا بر روی شباهت محض استانداردها و رویه‌های (قواعد) حسابداری بود که معمولاً به عنوان قانون رسمی^۱ (هماهنگی/قابلیت مقایسه) معرفی می‌شد ولی در ادامه این تمرکز جای خود را به کاربرد استانداردها و قواعد حسابداری داد که با عنوان کاربرد قواعد و استانداردها^۲ شناخته می‌شود. (دی ژور یعنی خود قانون و دی فاکتو یعنی اجرای قانون در عمل). در دوره‌هایی که اصول عمومی پذیرفته شده حسابداری (GAAP) مختلف محلی در سراسر کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت به طور طبیعی قابلیت مقایسه از نوع پیش‌رویدادی^۳ (de jure) یا شباهت محض استانداردها و قواعد حسابداری مورد تأکید بود. زیرا محققان با رویکرد مبتنی بر قواعد در مورد شباهت یا عدم شباهت‌های قواعد و استانداردها در کشورهای مختلف روبرو بودند (گراس و پروتی، ۲۰۱۷). یک نمونه پژوهش در راستای این دیدگاه توسط نوبز (۲۰۰۱) انجام شده است. نظر به اینکه پژوهش نوبز (۲۰۰۱) قبل از اینکه استانداردهای حسابداری بین‌المللی به عنوان مبنای گزارشگری مالی اجباری برای صورت‌های مالی تلفیقی در بسیاری از کشورها قرار گیرد، انجام شد، امروزه رویکرد مبتنی بر قواعد اهمیت خود را از دست داده است. در نقطه مقابل، استفاده مشترک از استانداردهای مشابه در کشورهای دارای رویه‌های حسابداری مختلف و محیط‌های سازمانی متفاوت، رو به گسترش است. علاوه بر این پژوهش‌های اخیر (برای مثال کریستینسن و همکاران^۴، ۲۰۱۳) بر نقش اقدامات اجرایی برای درک آثار اقتصادی رعایت (یا تغییر) استانداردهای حسابداری تأکید می‌کنند. قابلیت مقایسه پیش‌رویدادی (de jure) تنها بر شباهت محض رویه‌های حسابداری تمرکز داشته و از این رو انحرافات ناشی از بکارگیری این رویه‌ها در عمل را نادیده می‌گیرد (یا سایر بخش‌های محیط پیرامونی که شرکت‌ها در آن فعالیت می‌کنند را نادیده می‌گیرد). از این رو، در حالیکه پژوهش‌های قبلی اغلب مربوط به قابلیت مقایسه پیش‌رویدادی بودند، تقریباً تمام مطالعات اخیر در مورد قابلیت مقایسه بر قابلیت مقایسه پس‌رویدادی^۵ (de facto) تمرکز دارند. با این حال، تفاوت مفهومی (نظری) بین قابلیت مقایسه پیش‌رویدادی و پس‌رویدادی تنها ارائه یک طبقه‌بندی برای کانون پژوهش‌های متفاوت در زمینه قابلیت مقایسه حسابداری است. یکی دیگر از تفاوت‌های اساسی که به مبانی مختلف اندازه‌گیری قابلیت مقایسه پس‌رویدادی (de facto) اشاره دارد، این است که قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس داده‌های ورودی صورت‌های مالی باشد یا بر اساس داده‌های خروجی صورت‌های مالی اندازه‌گیری شود. در ادامه اندازه‌گیری قابلیت مقایسه پس‌رویدادی بر اساس داده‌های ورودی و خروجی در پژوهش‌های حسابداری مالی در دو بخش تشریح می‌شود.

¹. de jure

². de facto

³. de jure comparability

⁴. Christensen et al

⁵. de facto comparability

اندازه‌گیری قابلیت مقایسه پس‌رویدادی بر اساس داده‌های ورودی در پژوهش‌های حسابداری

تمایز مفهومی بین قابلیت مقایسه پیش‌رویدادی و پس‌رویدادی که در بخش قبل تشریح گردید در پژوهش‌های واندر تاس^۱ (۱۹۸۸) و تای و پارکر^۲ (۱۹۹۰) نیز اشاره شده است. علاوه بر تای و پارکر (۱۹۹۰) سایر پژوهش‌های قبلی در مورد قابلیت مقایسه صورت‌های مالی توسط علی^۳ (۲۰۰۵) و باکر و باربو^۴ (۲۰۰۷ و ۲۰۰۷b) انجام شده است. این پژوهش‌ها در درجه اول بر مطالعه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی از طریق بررسی انتخاب رویه‌های حسابداری و سایر انتخاب‌های مدیریتی در راستای روند تهیه صورت‌های مالی و گزارشگری مالی تمرکز دارند. قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس این مبنا از طریق شمارش و وزن دهی تفاوت‌ها در انتخاب رویه‌های حسابداری در طول زمان در سطح شرکت‌های یک کشور یا در سطح شرکت‌های کشورهای مختلف تعیین می‌شود. در پژوهش‌های تجربی بر مبنای ورودی‌ها به جای مقایسه انتخاب تنها یک رویه یا یک قلم حسابداری، به طور معمول از وزن دهی و جمع بندی تفاوت در انتخاب رویه‌ها و روش‌های متعدد حسابداری برای تعیین شاخص قابلیت مقایسه صورت‌های مالی استفاده می‌شود. نمونه‌های اخیر از پژوهش‌هایی که از این رویکرد روش شناختی برای بررسی قابلیت مقایسه حسابداری استفاده می‌کنند، به عنوان مثال پژوهش‌های کوال و نوبس^۵ (۲۰۱۲) می‌باشد. آنها از طریق بررسی رویه‌های حسابداری تک تک شرکت‌ها در کشورهای مختلف به آزمون این سوال پرداختند که آیا با وجود اعمال استانداردهای حسابداری مشترک در بین کشورها هنوز الگوهای حسابداری گزارشگری ملی هر کشور باقی می‌ماند یا خیر؟.

مزیت اصلی اندازه‌گیری قابلیت مقایسه حسابداری بر اساس ورودی پرداختن به رویه‌های حسابداری انتخاب شده توسط یک شرکت خاص است. به همین ترتیب، سیاست‌های مربوط به اصلاح استانداردهای حسابداری می‌تواند به طور مستقیم از مطالعات با استفاده از این مبنای اندازه‌گیری حاصل شود. با این حال، حتی اگر معیارهای مبتنی بر خروجی‌ها دارای این مزیت‌ها نباشند، ولی روش‌های اندازه‌گیری مبتنی بر خروجی‌ها دارای مزایای متنوع دیگری هستند که در بخش زیر مطرح می‌شود (گراس و پروتی، ۲۰۱۷).

اندازه‌گیری قابلیت مقایسه پس‌رویدادی بر اساس داده‌های خروجی در پژوهش‌های حسابداری

اندازه‌گیری قابلیت مقایسه پس‌رویدادی مبتنی بر داده‌های خروجی بر خروجی‌های فرایند گزارشگری مالی (غالباً سود و زیان) استوار است. بسیاری از پژوهش‌ها، به دنبال پژوهش دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱)، قابلیت مقایسه حسابداری را از طریق مشابهتی که اطلاعات حسابداری در واکنش به رویدادهای اقتصادی مشابه نشان می‌دهند اندازه‌گیری می‌کنند. یک رویکرد مرتبط با این دیدگاه نیز برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه حسابداری توسط ییپ و یانگ (۲۰۱۲) مطرح گردید که بر عدم تشابه اثر رویدادهای اقتصادی بر ارقام حسابداری متمرکز است. بر اساس نظریه ارزش گذاری، بحجراج و لی (۲۰۰۲) قابلیت مقایسه حسابداری را از طریق تشابه اینکه کدام نسبت از قیمت سهام بر معیارهای حسابداری مبتنی بر هر سهم^۶ (مانند قیمت به سود هر سهم، قیمت سهام به ارزش دفتری، قیمت سهام به سود هر سهم آتی، قیمت هر سهم به جریان وجه نقد عملیاتی هر سهم و ...) مرتبط با متغیرهای بنیادی بر مبنای حسابداری است، اندازه‌گیری نمود. با تمرکز بر دیدگاه اعتبار دهندگان (سرمایه‌گذاران در بدهی)، کیم و همکاران (۲۰۱۳) قابلیت مقایسه حسابداری را بر مبنای عدم تشابه برآوردهای موسسه مودی^۷ در متغیرهای انتخاب شده حسابداری اندازه‌گیری نمودند. این رویکرد بر این فرض استوار است که به دلیل عدم تشابه تعدیلات و برآوردهای حسابداری بکار رفته در صورت‌های مالی گزارش شده، سرمایه‌گذاران قادر خواهند بود به طور دقیق‌تر صورت‌های مالی شرکت‌های مختلف را با یکدیگر مقایسه کنند.

¹. Van der Tas

². Tay & Parker

³. Ali

⁴. Baker & Barbu

⁵. Kvaal & Nobes

⁶. Price Multiples

^۷. مودی یک موسسه خدمات رتبه بندی است که برای سرمایه‌گذاران خدمات رتبه بندی اعتباری همچون رتبه اعتبار اوراق قرضه و بدهی انجام می‌دهد.

گراس و پروتی (۲۰۱۷) اعتقاد دارند استفاده از داده‌های خروجی برای محاسبه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی حداقل چهار مزیت به شرح زیر نسبت به محاسبه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس ورودی‌ها دارد.

اولاً استفاده کنندگان صورت‌های مالی (همچنین اغلب سایر سهامداران) اغلب به خروجی‌های فرآیند گزارشگری مالی (مانند درآمدها یا میزان بدهی‌ها و سود و زیان) علاقه مند هستند و کمتر به انتخاب رویه‌های حسابداری که منجر به خروجی‌ها صورت‌های مالی می‌شود، توجه می‌کنند.

دوماً اگر قابلیت مقایسه بر اساس ورودی‌ها محاسبه شود ممکن است در انتخاب رویه‌های حسابداری برای ساخت شاخص و وزن دهی آنها به طور اختیاری (متفاوت در پژوهش‌های مختلف) عمل شود. به طور خاص، مجموعه‌ای از رویه‌های حسابداری که مبنای محاسبه شاخص قابلیت مقایسه قرار می‌گیرند توسط هر محقق به شکل اختیاری انتخاب می‌شوند. در این انتخاب هم اغلب رویه‌های حسابداری که به طور واضح در صورت‌های مالی قابل مشاهده هستند انتخاب شده و رویه‌های حسابداری که ردیابی آنها از صورتهای مالی مشکل و یا غیر قابل مشاهده است نادیده گرفته می‌شوند. علاوه بر این رویه‌های حسابداری مختلفی که در محاسبه شاخص قابلیت مقایسه بکار گرفته می‌شوند اغلب با وزن یکسان در محاسبات اعمال می‌شوند و این روش مناسبی نیست، چون رویه‌های حسابداری هر یک سطح اهمیت متفاوتی در صورت‌های مالی دارند.

سوماً در اندازه‌گیری قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس ورودی‌ها اندازه نمونه پژوهش محدود می‌شود، چون محققین باید به شکل دستی از صورتهای مالی رویه‌های متفاوت بکار گرفته شده را استخراج کنند و نمی‌توانند از داده‌های پایگاه‌های اطلاعاتی داده به آسانی استفاده کنند.

چهارماً محاسبه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس ورودی‌ها معمولاً شباهت رویدادهای اقتصادی بین شرکت‌هایی که گزارش‌های مالی آنها مورد مقایسه قرار می‌گیرد را نادیده می‌گیرد. این بدین معنی است که شرکت‌ها می‌توانند برای موقعیت‌های مختلف با انتخاب رویه‌های حسابداری ظاهراً مشابه یکسان با یکدیگر طبقه بندی شوند. در ادامه برخی پژوهش‌های مهم در حوزه سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس خروجی‌ها معرفی و تشریح می‌شود. در بخش بعد علاوه بر توصیف محتوا و نحوه اندازه‌گیری هر یک از پژوهش‌های فوق، در مورد نقاط اشتراک و افتراق روش شناسی هر یک و ایرادات احتمالی هر کدام بحث می‌شود.

۱- الگوی دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) بر اساس ارتباط بین خروجی‌های حسابداری و بازده سهام

هنگامی که بحث قابلیت مقایسه در تحقیقات تجربی حسابداری مالی بر اساس داده‌های آرشیوی به میان می‌آید بدون شک پژوهش دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱)، به عنوان مقاله تاثیرگذار سال‌های اخیر دیده می‌شود. آنها استدلال می‌کنند که نحوه انعکاس رویدادهای اقتصادی در سود خالص می‌تواند به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه در حسابداری بکار گرفته شود. بر اساس رویکرد دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) دو شرکت سیستم حسابداری قابل مقایسه دارند چنانچه برای مجموعه‌ای مفروض از رویدادهای اقتصادی، صورت‌های مالی مشابهی تهیه کنند (دی‌فرانکو و همکاران، ۲۰۱۱).

برای عملیاتی کردن مفهوم اندازه‌گیری شباهت‌ها در گزارشگری مالی از طریق تمرکز بر سود و کنترل رویدادهای اقتصادی، دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) بازده سهام را به عنوان شاخصی برای رویدادهای اقتصادی و سود را به عنوان معیار خروجی‌های صورت‌های مالی بکار می‌گیرند. بر این اساس آنها فرض می‌کنند سود حسابداری شرکت تابعی خطی از بازده سهام شرکت است و پارامترهای این خط (شامل عرض از مبدأ و شیب) از طریق برآورد رگرسیون خاص هر شرکت با داده‌های سری زمانی بدست می‌آید. در این مدل دو شرکت زمانی مشابه در نظر گرفته می‌شوند که برای مجموعه‌ای از رویدادهای اقتصادی یکسان (مثل بازده سهام)، گزارش مالی (مثل سود حسابداری) مشابهی ارائه کرده باشند. شباهت بین عملیات حسابداری دو شرکت از یک صنعت مشخص، میزان قابلیت مقایسه بین دو شرکت را نشان می‌دهد. به منظور برآورد تفاوت بین عملیات حسابداری دو شرکت i و j در یک صنعت از مفهوم قابلیت مقایسه که همان ارائه گزارش‌های مشابه درباره مجموعه‌ای از رویدادهای اقتصادی ثابت

مروری بر رویکردهای تجربی سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی است، استفاده می‌شود. قابلیت مقایسه یک شرکت در یک صنعت خاص از طریق میانگین یا میانه مجموع امتیاز جفت شرکت با سایر شرکت‌های حاضر در یک صنعت اندازه‌گیری می‌شود. برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه طبق الگوی دی‌فرانکو (۲۰۱۱) بین دو شرکت i و j ، در ابتدا برای هر سال-شرکت مدل رگرسیونی به شرح رابطه (۱) با استفاده از داده‌های سری زمانی (۱۶ سه ماهه) برای دوره ۴ ساله اخیر منتهی به پایان سال t برازش می‌شود. در این مدل سود حسابداری نماینده صورت‌های مالی و بازده سهام نماینده رویدادهای اقتصادی است.

$$Earnings_{i,t} = \alpha_i + \beta_i(Return_{i,t}) + \varepsilon_{i,t} \quad \text{رابطه (۱)}$$

در رابطه (۱)؛ Earnings سود (زیان) خالص شرکت i در سال t بر ارزش بازار سهام شرکت در اول دوره و Return بازده سهام شرکت i در سال t می‌باشد.

ضرایب برآورد شده از رابطه (۱) برای هر سال-شرکت، معیاری از عملیات حسابداری آن شرکت است. یعنی $\hat{\alpha}_i$ و $\hat{\beta}_i$ در رابطه (۲) نشان دهنده عملیات حسابداری شرکت i و ضرایب $\hat{\alpha}_j$ و $\hat{\beta}_j$ در رابطه (۳) معرف عملیات حسابداری شرکت j است. شباهت بین عملیات حسابداری دو شرکت از یک صنعت مشخص، میزان قابلیت مقایسه بین دو شرکت را نشان می‌دهد. به منظور برآورد تفاوت بین عملیات حسابداری دو شرکت i و j از مفهوم قابلیت مقایسه که همان ارائه گزارش‌های مشابه درباره مجموعه‌ای از رویدادهای اقتصادی است استفاده می‌شود. از این رو، در هر سه ماهه از طریق رابطه‌های (۲) و (۳) سود شرکت i به طور جداگانه یکبار با ضرایب خود شرکت i و یکبار با ضرایب شرکت j ، اما با بازده شرکت i برای دوره زمانی مشابه با دوره زمانی رابطه (۱) پیش‌بینی می‌شود.

$$E(Earnings)_{ii,t} = \hat{\alpha}_i + \hat{\beta}_i(Return_{i,t}) \quad \text{رابطه (۲)}$$

$$E(Earnings)_{ij,t} = \hat{\alpha}_j + \hat{\beta}_j(Return_{i,t}) \quad \text{رابطه (۳)}$$

در رابطه (۲) و (۳)؛ $E(Earnings)_{ii,t}$ سود پیش‌بینی شده برای شرکت i و سال t با استفاده از ضرایب شرکت i و $E(Earnings)_{ij,t}$ سود پیش‌بینی شده برای شرکت i و سال t با استفاده از ضرایب شرکت j می‌باشد. هر چقدر قدر مطلق اختلاف‌های بین این دو جزء کوچکتر باشد نشان دهنده قابلیت مقایسه بالاتر بین دو شرکت مشابه است. در نهایت قابلیت مقایسه بین دو شرکت i و j در سال t از طریق رابطه (۴) به شرح زیر محاسبه می‌شود.

$$Compacct_{ijt} = -\frac{1}{16} \times \sum_{t-15}^t |E(Earnings)_{ii,t} - E(Earnings)_{ij,t}| \quad \text{رابطه (۴)}$$

مقدار بیشتر برای $Compacct_{ijt}$ نشان دهنده قابلیت مقایسه بیشتر بین دو شرکت است. به طریقی یکسان برای هر سال و هر جفت شرکت i با شرکت‌های j عضو یک صنعت، معیار $Compacct_{ijt}$ محاسبه می‌شود. دی‌فرانکو سپس از رویکرد برای محاسبه قابلیت مقایسه استفاده نمود. طبق رویکرد اول) میانگین چهار امتیاز بزرگ محاسبه شده برای قابلیت مقایسه شرکت i برای سال t در نظر گرفته شده و با نماد $Compacct4$ نشان داده می‌شود. و در رویکرد دوم) میانگین کل امتیازهای قابلیت مقایسه برای شرکت i در سال t استفاده شده و با نماد $CompacctIND$ نشان داده می‌شود.

برای بررسی صحت برآورد و اعتبار تابع اندازه‌گیری قابلیت مقایسه حسابداری (شباهت‌ها)، دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) تاثیر قابلیت مقایسه را بر تعداد تحلیلگرانی که روند شرکت را دنبال می‌کنند و همچنین ویژگی‌های پیش‌بینی تحلیلگران را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان می‌دهد که احتمال اینکه یک جفت شرکت به طور مشترک توسط یک تحلیلگر دنبال شود، با سطح قابلیت مقایسه محاسبه شده بین دو شرکت رابطه مثبتی دارد. یافته‌ها همچنین ارتباط مثبت بین پوشش تحلیلگران و قابلیت مقایسه را نشان می‌دهد. این نتایج با این دیدگاه سازگار است که هزینه تحلیل یک جفت شرکت زمانی که قابلیت مقایسه آنها بالا باشد کاهش می‌یابد. علاوه بر این، قابلیت مقایسه با دقت پیش‌بینی تحلیلگران رابطه مثبت و با پراکندگی پیش‌بینی

آنها رابطه منفی دارد. این شواهد منطبق با این مفهوم است که قابلیت مقایسه حسابداری اطلاعات محیط شرکت را غنی تر می‌کند.

نکات مهم مربوط به روش شناسی و محدودیت‌های بالقوه مدل اندازه‌گیری قابلیت مقایسه دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) در زیر ارائه می‌شود: (گراس و پروتی، ۲۰۱۷).

۱- در حالی که الگوی اندازه‌گیری دی‌فرانکو (۲۰۱۱) قابلیت مقایسه پذیری در صنعت را نشان می‌دهد، دیگر جنبه‌های قابلیت مقایسه را نادیده می‌گیرد که می‌تواند مورد توجه باشد. اگر یک استاندارد حسابداری اصلاح شود، برای مثال ایده گزارشگری برای اهداف عمومی جای خود را به گزارشگری بر اساس هر صنعت دهد در آن صورت امتیاز قابلیت مقایسه صورت‌های مالی علی‌رغم کاهش قابلیت مقایسه بین صنعت، افزایش را نشان خواهد داد. از آنجا که دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) تنها بر روی داده‌های ایالات متحده تمرکز می‌کند، در اصل اندازه‌گیری آنها یک شاخص درون کشوری (امتیاز قابلیت مقایسه آنها قابل تطبیق با امتیاز بدست آمده از سایر کشورها نخواهد بود) خواهد بود. در حالی که در سایر مطالعات مانند بارث و همکاران (۲۰۱۲)، ییپ و یانگ (۲۰۱۲) و کاسکینو و گاسن (۲۰۱۵) مدل قابلیت مقایسه در سطح بین کشورها ارائه شده است.

۲- دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) از تمام نمرات قابلیت مقایسه جفت‌های خود جهت استنتاج آماری استفاده نمی‌کنند. آنها از میانگین چهار امتیاز بزرگ یا میانگین کل امتیازات محاسبه شده برای قابلیت مقایسه شرکت i برای سال t استفاده می‌کنند. از این رو آنها تنها بخش بالایی و میانی توزیع آماری امتیازهای قابلیت مقایسه را مورد بررسی قرار می‌دهند و بخش انتهایی توزیع آماری امتیازات قابلیت مقایسه مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. همانطور که توسط ییپ و یانگ (۲۰۱۲) پیشنهاد شده است تشخیص قابلیت مقایسه هم از طریق شباهت‌ها و هم تفاوت‌ها مدنظر است، بنابراین آنها مقادیر انتهایی توزیع آماری امتیازهای قابلیت مقایسه را مورد بررسی قرار دادند (آنها تنها بر تشابه‌ها تمرکز نکرده و قابلیت مقایسه را از طریق عدم شباهت‌های گزارشگری مالی اندازه‌گیری می‌کند).

۳- معیار معرفی شده برای قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس خروجی‌های گزارشگری مالی توسط دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) نیاز به داده‌های قیمت سهام شرکت‌ها دارد. بنابراین امکان محاسبه قابلیت مقایسه توسط این معیار برای شرکت‌هایی که در بازار رسمی پذیرفته نشده‌اند وجود ندارد. این موضوع به طور بالقوه دامنه کاربرد این معیار را محدود می‌کند. علاوه بر تغییرات بازده سهام می‌تواند متمایز از قابلیت مقایسه حسابداری شرکت‌ها بوده و تحت تاثیر تفاوت در میزان کارایی قیمت سهام یک شرکت نسبت به سایر شرکت‌های مشابه به خصوص در زمینه مسائل بین المللی باشد (تغییر بازده سهام بستگی به عواملی غیر از گزارش‌های حسابداری است- کارایی قیمت سهام)^۱.

۴- مهمتر از همه الگوی اندازه‌گیری دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) همچنین تحت تاثیر قابلیت مقایسه اقتصادی قرار می‌گیرد، یعنی شباهتی که جریانهای نقدی شرکت به رویدادهای اقتصادی واکنش نشان می‌دهند. قابلیت مقایسه اقتصادی با قابلیت مقایسه حسابداری متفاوت است، زیرا وابستگی به سیستم حسابداری ندارد. مبحث قابلیت مقایسه اقتصادی و حسابداری می‌تواند هم از منظر مفهومی و هم تجربی موضوعی چالش برانگیز باشد، به همین دلیل همواره این انتقاد به چرایی دیگر روش‌های اندازه‌گیری قابلیت مقایسه حسابداری بر مبنای خروجی‌ها نیز وارد می‌شود.

۵- دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) به طور ضمنی فرض می‌کند که قابلیت مقایسه اقتصادی برای شرکت‌های متعلق به یک صنعت مشابه است. در حالیکه ممکن است تفاوت قابل توجهی در قابلیت مقایسه اقتصادی در یک صنعت در یک دوره حسابداری وجود داشته باشد. به عنوان مثال، سریواستاوا^۲ (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که تفاوت‌های سیستماتیک در توابع تولید و همچنین در حسابداری و ویژگی‌های مالی در شرکت‌های متعلق به یک صنعت در یک زمان معین وجود دارد. این انتقاد نسبت به سایر روش‌های اندازه‌گیری قابلیت مقایسه صورت‌های مالی که در سطح صنعت محاسبه می‌شوند نیز وارد است.

^۱. به عنوان مثال کاسکینو و گاسن (۲۰۱۵) استدلال می‌کنند سطوح مختلف کارایی بازار سرمایه در کشورهای مختلف می‌تواند بر بازده سهام که مبنای محاسبه قابلیت مقایسه حسابداری دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) می‌باشد تاثیر گذار باشد. از این رو آنها قابلیت مقایسه حسابداری را بر اساس جریان‌های نقدی اندازه‌گیری نموده‌اند.

^۲. Srivastava

۲- الگوی ییپ و یانگ (۲۰۱۲) بر اساس شباهت و عدم شباهت گزارش‌های مالی

مطالعه ییپ و یانگ (۲۰۱۲) برای سنجش قابلیت مقایسه بر اساس خروجی‌ها بر مبنای پژوهش دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) پایه‌گذاری شده است. آنها با اصلاح مدل اندازه‌گیری قابلیت مقایسه دی‌فرانکو (۲۰۱۲) علاوه بر شباهت‌ها بر عدم تشابه‌ها نیز تاکید کردند. آنها معتقد هستند هم تشابه شرکت‌های مشابه و هم عدم تشابه شرکت‌های غیرمشابه هر دو می‌توانند در کل سطح قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را افزایش دهند. بر اساس نقل قول‌هایی از FASB و IASB، قابلیت مقایسه صورت‌های مالی از دو جنبه شباهت‌ها و عدم شباهت‌ها قابل بررسی و تفکیک است. این نهادها بیان می‌کنند استانداردهای حسابداری بر اساس ویژگی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی تلاش دارند تا موارد مشابه، مشابه به نظر برسند بدون اینکه موارد غیرمشابه کمتر غیرمشابه به نظر برسد (ییپ و یانگ، ۲۰۱۲). علاوه بر این، آنها قابلیت مقایسه درون کشوری را از قابلیت مقایسه بین کشوری جدا می‌کنند. ییپ و یانگ (۲۰۱۲) با استفاده از سه روش مختلف اندازه‌گیری (شامل یک روش اندازه‌گیری تعدیل شده مدل دی‌فرانکو و همکاران ۲۰۱۱) قابلیت مقایسه حسابداری را در شرکت‌های پذیرفته شده در ۱۷ کشور اروپایی که ارائه صورت‌های مالی تلفیقی بعد از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ بر اساس استانداردهای حسابداری بین‌المللی (IFRS) در آنها مجاز می‌باشد، محاسبه نمودند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد شرکت‌های مشابه در کشورهای مختلف بعد از پذیرش استانداردهای بین‌المللی بیشتر مشابه به نظر می‌رسند در حالیکه هیچ نتیجه تجربی مبنی بر ارتقاء جنبه عدم تشابه قابلیت مقایسه و همچنین در نتایج تاثیرگذار در سطح شرکت‌های یک کشور (تحلیل‌های درون کشوری) بدست نیامد.

علاوه بر مدل تعدیل شده دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه، ییپ و یانگ (۲۰۱۲) از دو معیار دیگر شامل درجه انتقال اطلاعات^۱ و همچنین شباهت محتوای اطلاعاتی سود^۲ (ICE) و ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام^۳ (ICBV) استفاده می‌کند.

الف) روش مبتنی بر درجه انتقال اطلاعات، معرفی شده توسط ییپ و یانگ (۲۰۱۲):

ییپ و یانگ (۲۰۱۲) اعتقاد دارند انتشار اطلاعاتی سود و زیان یک شرکت می‌تواند بر بازده سایر شرکت‌های هم گروه در صنعت اثر داشته باشد. آنها معتقدند چنین نقل و انتقال‌هایی به این دلیل رخ می‌دهد که انتشار اعلامیه سود و زیان توسط یک شرکت، اطلاعاتی را که قبلاً در دسترس عموم قرار نگرفته است، منتقل می‌کند و بازار سهام نسبت به این انتقال اطلاعات واکنش نشان داده و اقدام به ارزش‌گذاری مجدد ارزش شرکت‌های که اطلاعاتی سود و زیان منتشر نموده‌اند می‌کند. یکی از شروط مهم در کیفیت انتقال اطلاعات برای شرکت‌های منتشر کننده اطلاعاتی سود و زیان، قابلیت مقایسه سود حسابداری گزارش شده آنها است. اگر سود حسابداری از قابلیت مقایسه برخوردار نباشد در آن حالت سود و زیان گزارش شده توسط یک واحد گزارشگر توانایی اندکی برای پیش بینی ارزش سایر شرکت‌های هم گروه را خواهد داشت و در نتیجه کیفیت انتقال اطلاعات کاهش خواهد یافت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، درجه انتقال اطلاعات نشان دهنده سطح قابلیت مقایسه اطلاعات است. ییپ و یانگ (۲۰۱۲) سود غیرمنتظره هر سهم شرکت‌هایی که اطلاعاتی سود و زیان منتشر نموده‌اند را از طریق تفاضل سود گزارش شده و سود پیش بینی شده محاسبه می‌کنند. سود پیش بینی شده مربوط به میانگین سود پیش‌بینی شده توسط تحلیل گران شرکت در یک ماهه منتهی به انتشار اطلاعاتی سود توسط شرکت می‌باشد. بازده غیرعادی سهام شرکت‌های هم گروه که اطلاعاتی سود منتشر نموده‌اند نیز در بازه سه روزه (روز قبل از انتشار-روز انتشار-روز بعد از انتشار) در محدوده انتشار اطلاعاتی سود و زیان از طریق مدل زیر محاسبه می‌شود.

$$U_{it} = Ret_{it} - (\alpha^i + \beta^i Ret_{mt}) \quad \text{رابطه (۵)}$$

در رابطه (۵) U_{it} بازده غیر عادی سهام شرکت i در روز t است. Ret_{mt} و Ret_{it} به ترتیب بازده سهام شرکت i و بازده کل بازار سهام در روز t می‌باشد. ضرایب α^i و β^i نیز به طور مجزا برای هر سال شرکت از طریق داده‌های سری زمانی (۱۸۵- تا ۶) روز مانده به تاریخ انتشار اطلاعاتی سود برآورد می‌شود. بازده غیرعادی تجمعی (انباشته) شرکت‌هایی که اعلامیه سود نداشته

¹. Degree of information transfer

². Similarity of the information content of earnings

³. Similarity of the information content of book value of equity

اند از طریق حاصل جمع بازده غیرعادی سهام در محدوده سه روزه انتشار سود توسط شرکت اعلام کننده سود محاسبه می‌شود. به جهت کاهش همبستگی مقطعی خطای پیش‌بینی در بین گروه‌های شرکت‌های که اطلاعیه سود نداشته اند پیرو باگینسکی^۱ (۱۹۸۷) از میانگین بازده غیرعادی تجمعی کلیه شرکت‌هایی که اعلامیه سود نداشته اند در تحلیل‌های تجربی استفاده می‌شود. برای انتخاب یک نمونه جهت آزمون جنبه شباهت قابلیت مقایسه حسابداری بین کشورهای مختلف در ابتدا تمام صنایع در سه سطح بر اساس کد صنعت (three-digit SIC code) شناسایی می‌شود که حداقل دو شرکت از کشورهای متفاوت در آن قرار گیرد. سپس در هر گروه صنعت شرکت‌های حاضر به ترتیب تاریخ انتشار اعلامیه سود رتبه‌بندی می‌شوند. برای انتخاب شرکتی که اعلامیه سود منتشر می‌کند می‌بایستی بازه زمانی اعلام سود آن (روز قبل از انتشار-روز انتشار-روز بعد از انتشار) با هیچ شرکت دیگری همپوشانی نداشته باشد. دلیل اتخاذ چنین شرایطی به خاطر این است که بتوان واکنش بازده سهام شرکت‌های که اعلامیه سود نداشته اند تنها نسبت به یک شرکت که اعلامیه سود منتشر کرده اندازه‌گیری کرد. هر شرکت منتشر کننده اطلاعیه سود با تک تک شرکت‌های خارجی هم اندازه (تعیین اندازه بر اساس معیار میانه اندازه دارایی‌ها می‌باشد) که تاریخ انتشار اعلامیه سود آنها بعد از شرکت مورد نظر است به شکل جفت جفت مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رویکرد در مطالعه ییپ و یانگ (۲۰۱۲) ۷۴۴ جفت -سال را ارائه کرده است.

همچنین ییپ و یانگ (۲۰۱۲) به جهت انتخاب نمونه برای آزمون جنبه‌های تفاوت قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در بین کشورهای مختلف هر شرکت منتشر کننده اطلاعیه سود را حاضر در صنعت تولیدی را با تمام شرکت‌های خارجی کوچکتر حاضر در صنعت خدماتی که زمان انتشار اطلاعیه سود آنها بعد از شرکت مورد نظر است تطبیق می‌دهند و بالعکس. نمونه آنها نیز برابر با ۹۱۰ جفت-سال در این بخش می‌باشد. ییپ و یانگ (۲۰۱۲) برای دو نمونه در داخل هر کشور نیز روش مشابهی را برای ایجاد جفت شرکت‌ها اجرا می‌کنند. در نتیجه تعداد ۱۹۵ و ۶۳۰ سال-جفت مشاهده برای آزمون جنبه‌های تشابه و تفاوت قابلیت مقایسه در داخل کشور به دست آمده است.

اولین گام برای برآورد درجه انتقال اطلاعات، محاسبه بازده غیرعادی سهام برای شرکت‌های منتشر کننده اطلاعیه سود است. در مرحله بعدی متوسط بازده غیرعادی تجمعی همه شرکت‌هایی که اعلامیه سود در همان بازه نداشته اند، محاسبه می‌شود. تطبیق شرکت‌های اعلام کننده سود با تک تک شرکت‌هایی که اعلام سود نداشته‌اند به طور جداگانه برای آزمون تشابه و جنبه عدم تشابه در شرکت‌های درون یک کشور و در سطح بین کشورها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در مرحله سوم میانگین قدرمطلق بازده غیرعادی تجمعی شرکت‌هایی که اعلامیه سود منتشر نکرده‌اند (متغیر وابسته) بر روی قدر مطلق بازده غیرعادی تجمعی هر سهم شرکتی که اعلامیه سود داشته (متغیر مستقل) با در نظر گرفتن تعدادی متغیر کنترلی و لحاظ شرایط متقابل برازش می‌شود. مدل برازش به شرح الگوی (۶) است.

$$|NAF - CAR_{it}| = \beta_0 + \beta_1 |AF - UE_{it}| + \beta_2 IFRS_t + \beta_3 |AF - UE_{it}| * IFRS_t + \beta_4 AF - Size_{it} + \beta_5 AF - Analyst_{it} + \beta_6 AF - Loss_{it} + ID_i \quad \text{رابطه (۶)}$$

در رابطه (۶) $|NAF - CAR_{it}|$ میانگین قدر مطلق بازده غیرعادی تمام شرکت‌هایی هم گروه است که در بازه زمانی سه روزه اعلام سود توسط شرکت اعلام کننده سود، اطلاعیه سود و زیان منتشر نکرده اند. متغیر $|AF - UE_{it}|$ نیز قدر مطلق سود غیرعادی هر سهم بر قیمت هر سهم در ابتدای دوره شرکت‌هایی که اطلاعیه سود منتشر نموده‌اند است. ییپ و یانگ (۲۰۱۲) از قدر مطلق این دو متغیر استفاده کرده‌اند زیرا انتقال اطلاعات می‌تواند هم به شکل مثبت و یا منفی باشد. یک انتقال مثبت زمانی رخ می‌دهد که انتشار سود (زیان) غیرعادی توسط یک شرکت بتواند در بازار یک افزایش (کاهش) غیرمنتظره ایجاد کند که به طور مثبت (منفی) بر قیمت سهام شرکت‌های مشابه اثر گذار باشد. یک انتقال اطلاعات منفی نیز زمانی رخ می‌دهد که صدور اطلاعیه سود (زیان) برای یک شرکت که همراه با افزایش (کاهش) قیمت سهام آن شرکت خواهد بود، بر قیمت سهام سایر شرکت‌های مشابه اثر عکس داشته و قیمت سهام آنها کاهش (افزایش) داشته باشد (کیم و همکاران، ۲۰۱۸). متغیر $IFRS_t$ نیز برابر با یک برای سال‌های بعد از اجرای استانداردهای بین المللی بوده و برای سال‌های قبل از اجرای استانداردهای بین المللی

¹. Baginski

صفر لحاظ می‌شود. متغیر $AF - Size_{it}$ نیز اندازه شرکت است که از طریق لگاریتم طبیعی اندازه شرکت‌های انتشار کننده اطلاعیه سود محاسبه می‌شود. مطالعات قبلی نشان می‌دهد اثر انتشار سود و (زیان) غیرعادی شرکت‌های بزرگ بر قیمت سهام شرکت‌های مشابه بیشتر از شرکت‌های کوچک می‌باشد (به عنوان مثال اتیس^۱، ۱۹۸۵ و فیرث^۲، ۱۹۹۶). متغیر $AF - Analyst_{it}$ نیز تعداد پیش‌بینی‌ها و تجدید نظرهای منتشر شده در طول یک سال گذشته برای شرکت صادر کننده اطلاعیه سود و زیان است که به جهت کنترل شدت فعالیت تحلیلگران شرکت انتخاب شده است. بعلاوه ییپ و یانگ (۲۰۱۲) متغیر $AF - Loss_{it}$ را به مدل اضافه کردند که نشان دهنده زیان ده بودن شرکت صادر کننده اطلاعیه است. مطالعات قبلی نشان دادند گزارش زیان به نسبت گزارش حاوی سود، محتوای اطلاعاتی کمتری دارد (برای مثال هین^۳، ۱۹۹۵). شاخص صنعت ID_i نیز در تجزیه و تحلیل‌های بین کشوری و درون کشور برای شرکت‌های مشابه لحاظ شده است.

متغیری که مورد توجه ییپ و یانگ (۲۰۱۲) بود، تعامل بین متغیر قدر مطلق سود غیرعادی شرکت اعلام کننده سود و متغیر مجازی دوره قبل و بعد اجرایی شدن IFRS می‌باشد $|AF - UE_{it}| * IFRS_t$. ضریب این متغیر تعاملی (β_3) نشان می‌دهد که آیا قابلیت مقایسه اطلاعات در دوره‌های قبل و بعد از IFRS متفاوت است یا خیر. یافته‌های ییپ و یانگ (۲۰۱۲) حاصل از برازش مدل رگرسیون تشریح شده نشان می‌دهد ضریب متغیر تعاملی (β_3) در تحلیل بین کشوری و برای شرکت‌های مشابه به شکل مثبت و معنادار می‌باشد اما برای شرکت‌های غیرمشابه معنادار نبود. همانند اندازه‌گیری تشابه رویه‌های حسابداری ییپ و یانگ (۲۰۱۲) دو نمونه را با هم تلفیق نموده و یک متغیر مجازی (Similar_Firm) به مدل اضافه می‌کنند که برای شرکت‌های مشابه مقدار ۱ و برای شرکت‌های متفاوت مقدار صفر لحاظ می‌شود. تعامل این متغیر مجازی با متغیر $|AF - UE_{it}| * IFRS_t$ در مدل برای آزمون تساوی ضریب (β_3) در سطح شرکت‌های مشابه و غیرمشابه مورد استفاده قرار می‌گیرد. یافته‌های آنها نشان می‌دهد ضریب متغیر تعاملی $|AF - UE_{it}| * IFRS_t * Similar_Firm_t$ به شکل مثبت و معنادار می‌باشد که نشان می‌دهد که پذیرش IFRS، روند انتقال اطلاعات بین شرکت‌ها در سطح کشورهای مختلف را برای شرکت‌های مشابه به نسبت شرکت‌های غیرمشابه، بیشتر بهبود می‌بخشد.

در تحلیل درون کشوری، ضریب (β_3) متغیر $|AF - UE_{it}| * IFRS_t$ هم برای نمونه شرکت‌های مشابه و هم برای نمونه شرکت‌های متفاوت غیرمعنادار می‌باشد. با این حال، نتیجه آزمون که برابری (β_3) را بین شرکت‌های مشابه در تحلیل بین کشوری و درون کشور بررسی می‌کند، نشان می‌دهد که ضریب متغیر $|AF - UE_{it}| * IFRS_t * Cross_Country_t$ معنادار نبوده و این بدین معنا است که تغییر در انتقال اطلاعات به طور آماری بین دو نمونه متفاوت نمی‌باشد. بنابراین می‌توان دریافت نتایج استفاده از رویکرد انتقال اطلاعات برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه عموماً با روش‌هایی که صرفاً از طریق جنبه تشابه‌ها قابلیت مقایسه را سنجش می‌کنند، سازگار است.

ب) روش مبتنی بر شباهت محتوای اطلاعاتی سود و ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام معرفی شده توسط

ییپ و یانگ (۲۰۱۲)

شباهت محتوای اطلاعاتی سود (ICE) و ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام (ICBV) سومین معیار بکار گرفته شده توسط ییپ و یانگ (۲۰۱۲) برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه می‌باشد که بر اساس مدل اهلسون^۴ (۱۹۹۵) پایه‌گذاری شده است. این مدل برای صنایع مشابه در دو سطح شرکت‌های داخل کشور و سطح کشورهای مختلف برآورد می‌شود. در این مدل تاثیر سود خالص و ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام و مجموعه‌ای از متغیرهای مجازی که شاخصی مجازی برای نمایش کشور یا صنعت شرکت می‌باشند و همچنین اثر تعاملی متغیر مجازی صنعت/کشور با سود خالص و اثر تعاملی بین متغیر مجازی صنعت/کشور با ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام بر روی ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به وسیله رگرسیون خطی به شرح رابطه (۷) برآورد می‌شود.

¹. Atiase

². Firth

³. Hayn

⁴. Ohlson

$$MV_{it} = \beta_0 + \beta_1 NI_{it} + \beta_2 BV_{it} + \beta_3 D^x + \beta_4 D^x * NI_{it} + \beta_5 D^x * BV_{it} + \varepsilon_{it} \quad \text{رابطه (۷)}$$

در رابطه (۷) MV_{it} جمع ارزش بازار حقوق صاحبان سهام در پایان دوره مالی، NI_{it} سود و (زیان) خالص و BV_{it} ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام شرکت است. همچنین این سه متغیر برای مقاس ذدایی بر تعداد سهام شرکت در پایان دوره مالی تقسیم می‌شوند. متغیر D^x یک متغیر مجازی است زمانی که x برابر با ۱ باشد نشان دهنده شاخص کشور و زمانی که مقدار آن ۲ باشد نشان دهنده شاخص صنعت است. معنادار بودن ضرایب (β_4) و (β_5) نشان می‌دهد که شرکت‌های مربوط به دسته بندی‌های مختلف دارای (ICE) و ($ICBV$) متفاوت هستند و در نتیجه سطح قابلیت مقایسه صورت‌های مالی پایین خواهد بود.

برای بررسی فاکتور تشابه قابلیت مقایسه اطلاعات بین کشورها، ییپ و یانگ رابطه (۷) را در هر صنعت بر اساس کد SIC سه رقمی برای هر ترکیب احتمالی از دو کشور در دوره‌های قبل و بعد از $IFRS$ به طور جداگانه برآورد می‌کنند. آنها برای کمی سازی قابلیت مقایسه از طریق ICE ($ICBV$) از متغیر مجازی استفاده می‌کنند به طوری که اگر ضریب β_4 (β_5) به شکل آماری معنادار نباشد مقدار آن یک و در غیر اینصورت مقدار صفر لحاظ می‌شود. ییپ و یانگ (۲۰۱۲) اعتقاد دارند حداقل سه شرکت می‌بایستی در یک صنعت در یک کشور خاص وجود داشته باشد تا حداقل ۱۸ مشاهده در هر رگرسیون در دسترس باشد. اتخاذ این روند توسط ییپ و یانگ (۲۰۱۲) منجر به برآزش تعداد ۲۱۰ رگرسیون و از این رو، ۲۱۰ امتیاز قابل مقایسه برای ICE و $ICBV$ در دوره‌های قبل و بعد از $IFRS$ توسط آنها شده است. (برای مثال صنعت خودرو کشور ایران با صنعت خودرو کشور ترکیه، صنعت خودرو ایران با صنعت خودرو کشور آلمان و صنعت خودرو ترکیه با صنعت خودرو آلمان و)

برای ارزیابی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی از جنبه تفاوت‌ها در داخل یک کشور، ییپ و یانگ (۲۰۱۲) رابطه (۷) را با بکارگیری مجموعه ای از شرکت‌های حوزه تولیدی (که رقم اول کد SIC آنها ۲ یا ۳ باشد) و مجموعه‌ای دیگر شرکت‌های حوزه خدمات (که رقم اول کد SIC آنها ۷ یا ۸) برای هر ترکیب احتمالی در داخل یک کشور در بازه قبل و بعد از اجرای $IFRS$ به طور جداگانه برآزش کرده اند. در نتیجه ۶۴ نمره برای قابلیت مقایسه برای ICE و $ICBV$ در هر دوره بدست می‌آید (برای مثال یکبار صنعت خودرو با دارو، خودرو با شیمیایی، دارو با شیمیایی و). برای برآورد معادله فوق، شرکت‌های نمونه می‌بایستی فقط بر روی یکی از دو بخش نوع صنعت یا نوع کشور توسط شاخص D^x متفاوت باشند. بنابراین این رویکرد را نمی‌توان برای ارزیابی جنبه تفاوت قابلیت مقایسه در بین کشورهای مختلف بکار گرفت.

در شیوه اندازه‌گیری ICE و $ICBV$ ، ییپ و یانگ (۲۰۱۲) آزمون‌ها برای شرکت‌های مشابه در بین کشورهای مختلف و برای شرکت‌های مختلف در داخل یک کشور انجام دادند (جنبه تفاوت‌ها در بین کشورهای مختلف و جنبه شباهت‌های در داخل یک کشور توسط این شیوه قابلیت اندازه‌گیری ندارد). آنها از آزمون مقایسه میانگین‌ها (t -test) برای آزمون تفاوت امتیاز قابلیت مقایسه ICE و $ICBV$ برای دوره قبل و بعد از $IFRS$ استفاده می‌کنند.

در تفسیر پژوهش ییپ و یانگ (۲۰۱۲) نکات روش شناختی و محدودیت‌های بالقوه زیر جلب توجه می‌کند:

۱- در حالی که دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۲) با بکارگیری داده‌های کشور ایالات متحده در بازه زمانی طولانی اقدام به بررسی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی کرده‌اند، ییپ و یانگ قابلیت مقایسه را در محدوده زمانی محدود به معرفی و پذیرش $IFRS$ در کشورهای اروپایی مورد بررسی قرار داده اند. همچنین در حالی که دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) بدون دخالت یک متغیر تعدیل کننده قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را محاسبه می‌کنند، ییپ و یانگ (۲۰۱۲) با دخالت یک متغیر تعدیل گر (دوره قبل و بعد از اجرای $IFRS$) اقدام به بررسی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی می‌کنند. در این حالت آنها در به کارگیری مدل دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) با یک محدودیت مواجه هستند. برای محاسبه دقیق قابلیت مقایسه طبق مدل دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) در مطالعاتی که نمونه آنها مربوط به دوره قبل و بعد از $IFRS$ می‌باشد نیاز به داده‌های حداقل ۱۶ فصل قبل از سال مورد نظر (۴ سال) می‌باشند. این در حالی است که ییپ و یانگ در محدوده سه سال قبل و سه سال بعد از اجرای $IFRS$ اقدام به محاسبه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی با داده‌های شش ماهه کرده است (۶ دوره ۶ ماهه) که این نشان دهنده بازه زمانی برآورد نسبتاً کوتاه در این پژوهش است.

۲- در حالی که دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) قابلیت مقایسه پس رویدادی را برای تمامی شرکت‌های در دسترس در یک صنعت محاسبه می‌کنند، ییپ و یانگ (۲۰۱۲) تنها شرکت‌های از قبل با هم همسان (به لحاظ اندازه) هستند را مقایسه می‌کنند. آنها

جنبه شباهتهای قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را با استفاده از معیارهای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه بر روی شرکت‌های هم‌اندازه (به لحاظ میزان دارایی‌ها) در داخل یک صنعت مشایبه را مورد بررسی قرار دادند. همچنین برای آزمون جنبه تفاوت‌های قابلیت مقایسه صورت‌های مالی، امتیاز قابلیت مقایسه ییپ و یانگ (۲۰۱۲) برای شرکت‌های مشابه به لحاظ اندازه کل دارایی‌ها اما در صنایع متفاوت محاسبه می‌شود. اگرچه محاسبه امتیاز قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در صنایع مشابه و غیرمشابه یک ایده اصلی است که امکان تقسیم نمونه پژوهش را فراهم می‌کند، لازم به ذکر است که انتخاب این طرح پژوهش مستلزم پذیرش فرض ضمنی است که نه تنها در نمرات قابلیت مقایسه بلکه طبقه بندی صنایع در محاسبه شباهت‌های گزارشگری مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱ از آنجا که برخی از طبقه‌بندی‌های صنایع به نظر می‌رسد نتایج بهتری در ارزشگذاری شرکت‌های مشابه به نسبت دیگر طبقه‌بندی‌ها ارائه کند (بحراج و همکاران، ۲۰۰۳) این فرض می‌تواند در پژوهش‌های آتی مورد آزمون قرار گیرد.

۳- ییپ و یانگ (۲۰۱۲) همچنین بعد درون کشوری قابلیت مقایسه را از بعد بین کشوری جدا می‌کنند. در تجزیه و تحلیل بین کشوری شرکت‌ها از صنایع مشابه و غیرمشابه بر اساس اندازه دارایی‌ها با یکدیگر از دو کشور متفاوت تطبیق داده می‌شوند (مثلاً: یک شرکت از صنعت خودرو ایتالیا با اندازه برابر با یک شرکت از صنعت خودرو از کشور ترکیه و یا یک شرکت از صنعت داروی ایتالیا با اندازه برابر با یک شرکت از صنعت خودرو کشور ترکیه). اگرچه این مورد یکی از جنبه‌های جالب مطالعه ییپ و یانگ (۲۰۱۲) محسوب می‌شود، اما دیدگاه بین کشوری آنها و انتخاب کلی (عمومی) کشورها می‌تواند مورد بحث (بحث انگیز) باشد. همانطور که کاسکینو و گاسن (۲۰۱۵)، پاورقی ۲۵، صفحه ۲۷۲ اشاره می‌کنند که هیچ شرکتی از کشورهای که IFRS را پذیرش و اجرا نکرده‌اند در نمونه قرار نگرفته است (بنابراین پذیرش IFRS توسط یک کشور در انتخاب یا عدم انتخاب آن کشور برای پژوهش موثر است). با محدود کردن نمونه پژوهش به کشورهایی که IFRS را پذیرش کرده‌اند، نتایج ییپ و یانگ (۲۰۱۲) می‌تواند مربوط (قابل استناد) به روند عمومی زمان مستقل از پذیرش IFRS باشد. بر همین اساس و با در نظر گرفتن این مورد کاسکینو و گاسن (۲۰۱۵) با بررسی شرکت‌های ۲۹ کشور تحلیل مشابهی را انجام می‌دهند که تنها در ۱۴ کشور از آن گزارشگری بر اساس IFRS در دوره مورد مطالعه اجباری شده بود. شرکت‌های از ۱۵ کشور دیگر به عنوان یک گروه کنترل لحاظ شده است. جالب توجه است که نتایج کاسکینو و گاسن (۲۰۱۵) در پاسخ به کسانی که به یافته‌های ییپ و یانگ ایراد می‌گرفتند، بسیار شبیه به یافته‌های ییپ و یانگ می‌باشد. کاسکینو و گاسن (۲۰۱۵) نیز در تحلیل‌های اولیه خود نشان می‌دهند تاثیر پذیرش اجباری IFRS بر روی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی اندک می‌باشد.

۴- در کنار استفاده از مدل تعدیل شده دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) توسط ییپ و یانگ (۲۰۱۲)، آنها همچنین از درجه انتقال اطلاعات به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه صورت‌های مالی استفاده می‌کنند. این معیار از طریق میزان تاثیری سود غیرعادی منتشر شده توسط یک شرکت بر بازده سهام سایر شرکت‌هایی که اطلاعاتیه سود منتشر نموده‌اند اندازه‌گیری می‌شود. از طریق مدل رگرسیون خطی مورد در سطح چهار نمونه مورد بررسی قرار گرفته است. دو نمونه در داخل کشور با انتخاب شرکت‌هایی از صنایع مشابه و غیرمشابه و دو نمونه از شرکت‌های کشورهای مختلف که یک نمونه جنبه شباهت‌ها و یک نمونه نیز جنبه تفاوت‌ها را بررسی می‌کند. برخلاف سایر معیارهای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه صورت‌های مالی که امتیاز قابلیت مقایسه صورت‌های مالی را برای هر شرکت یا صنعت محاسبه می‌کنند در این روش ضرایب برای هر چهار نمونه ذکر شده از طریق رگرسیون خطی برآورد شده و بر اساس آن نسبت به موثر بودن پذیرش IFRS بر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی نتیجه‌گیری می‌شود. با توجه به انبوه روش‌های متفاوت اندازه‌گیری قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و محدودیت‌های اجرایی هر کدام، تحلیل درجه انتقال اطلاعات بیشتر از اینکه قابلیت مقایسه در سطح یک شرکت یا

^۱ این فرض همچنین در محاسبه قابلیت مقایسه با مدل دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) به طور ضمنی لحاظ شده است. با این حال دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) از گروه بندی صنایع در مرحله پیش انتخاب نمونه استفاده می‌کنند. (جفت شرکت‌ها متعلق به یک صنعت باشند). دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) امتیاز قابلیت مقایسه را در مرحله اول محاسبه و سپس در مرحله دوم معیار کلی قابلیت مقایسه جمع بندی می‌شود. در مقابل ییپ و یانگ (۲۰۱۲) از تطابق یک به یک (که مبتنی بر شباهت کل دارایی‌ها و صنعت مشابه است) استفاده می‌کنند که این باعث می‌شود شرکت هم به لحاظ اندازه دارایی‌ها و هم به لحاظ صنعت با جفت خود در داخل آن صنعت در محاسبه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی لحاظ شود. بنابراین گروه بندی صنایع در مطالعه ییپ و یانگ (۲۰۱۲) بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

صنعت محاسبه شود، برای تکمیل کردن تحلیل‌ها مناسب تر است. علاوه بر این، یک چالش مهم در تفسیر این روش اندازه‌گیری، درک این موضوع است که چه قسمتی از آن تحت تاثیر قابلیت مقایسه اقتصادی در بین شرکت‌های حاضر در یک صنعت قرار دارد.

۵- ییپ و یانگ (۲۰۱۲) همچنین از شباهت محتوای اطلاعاتی سود (ICE) و ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام (ICBV) بر اساس مدل اهلسون (۱۹۹۵) برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه در پژوهش خود استفاده می‌کنند. در این مدل تاثیر سود خالص و ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام و مجموعه‌ای از متغیرهای مجازی که شاخصی برای نمایش کشور یا صنعت شرکت می‌باشند و همچنین اثر تعاملی متغیر مجازی صنعت/کشور با سود خالص و اثر تعاملی بین متغیر مجازی صنعت/کشور با ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام بر روی ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به وسیله رگرسیون خطی برآورد می‌شود. اگر ضریب متغیر تعاملی اول (تعامل متغیر مجازی نوع صنعت یا کشور با سود خالص) معنادار نباشد (معنادار باشد) ییپ و یانگ (۲۰۱۲) برای قابلیت مقایسه بر اساس شباهت محتوای اطلاعاتی ICE عدد ۱ (۰) لحاظ می‌کنند. اگر ضریب متغیر دوم تعاملی (تعامل متغیر مجازی نوع صنعت یا کشور با ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام) معنادار نباشد (معنادار باشد) آنها برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه بر اساس شباهت محتوای اطلاعاتی ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام ICBV مقدار ۱ (۰) در نظر می‌گیرند. این تمرکز بر عدم معناداری دو ضریب، از لحاظ نظری قابل فهم است: ضرایب معنادار برای دو متغیر تعاملی نشان می‌دهد شرکت‌ها از صنایع یا کشورهای متفاوت محتوای اطلاعاتی سود خالص/ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام (ICE/ICBV) متفاوتی دارند. با این حال ممکن است این ایراد وارد باشد که در نمونه‌های کوچک تمرکز بر عدم معناداری ضرایب نمی‌تواند معیار مناسبی برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه صورت‌های مالی باشد.

۶- همانند الگوی اندازه‌گیری دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱)، روش‌های اندازه‌گیری ییپ و یانگ (۲۰۱۲) نیز بر اساس داده‌های بازار است؛ بنابراین، تمامی محدودیت‌های بلقوه مربوط به استفاده از داده‌های بازار که در بخش مدل دی‌فرانکو و همکاران تشریح گردید در این بخش نیز موضوعیت دارد.

۳- الگوی بابایی و همکاران (۱۳۹۹) بر اساس تئوری ارزش گذاری نسبی

اولین تلاش برای کمی سازی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در داخل کشور مربوط به رساله دکتری آقای قادر بابایی به راهنمایی دکتر عسگر پاک مرام و دکتر یونس بادآورندهندی و مشاوره آقای دکتر نادر رضایی صورت گرفته است. بابایی و همکاران (۱۳۹۹) با مطالعه مبانی نظری و بر اساس تئوری ارزش گذاری نسبی رویکردی کمی برای سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس داده‌های خروجی توسعه داده اند. بابایی و همکاران (۱۳۹۹) بر مبنای نظریه ارزش گذاری نسبی استدلال می‌کنند که شرکت‌های قابل مقایسه باید تابعی از متغیرهایی باشد که نسبت‌های ارزشیابی نسبی را تبیین می‌کنند. در ارزش گذاری نسبی، ارزش دارایی با توجه به چگونگی قیمت گذاری دارایی‌های مشابه، برآورد می‌شود. برای انجام این مقایسه، ابتدا قیمت‌ها به نسبت‌هایی تبدیل می‌شوند (استاندارد سازی قیمت‌ها) و سپس این نسبت‌ها در میان شرکت‌های قابل قیاس مقایسه می‌شوند. قیمت‌ها را می‌توان با توجه به متغیرهای درآمد، ارزش دفتری، عایدی یا متغیرهای خاص صنعت استاندارد سازی کرد. مشخصه بارز استفاده از ارزش گذاری نسبی، سهولت و قابل درک بودن آن است.

از لحاظ مبانی نظری تئوری ارزش گذاری نسبی، شرکتی قابل مقایسه است که دارای ریسک، رشد بالقوه و جریان‌های نقدی مشابه شرکت ارزش گذاری شده باشد. بر اساس نظریه ارزش گذاری نسبی، می‌توان قابلیت مقایسه حسابداری را از طریق تشابه این که کدام نسبت از قیمت سهام بر معیارهای حسابداری مبتنی بر هر سهم مرتبط با متغیرهای بنیادی بر مبنای حسابداری است، اندازه‌گیری نمود. بر مبنای تئوری ارزش گذاری نسبی شرکت‌های قابل مقایسه باید تابعی از متغیرهای توضیحی باشند که به صورت تابلویی نسبت‌های ارزشیابی نسبی را تبیین می‌کنند (بابایی و همکاران، ۱۳۹۹؛ داموداران^۱، ۲۰۰۲).

بابایی و همکاران (۱۳۹۹) برای ارائه الگوی سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در ابتدا ۸ نسبت ارزشیابی نسبی شامل نسبت قیمت ابتدای دوره بر سود هر سهم، نسبت قیمت بر سود هر سهم، نسبت قیمت بر سود عملیاتی هر سهم، نسبت قیمت بر

¹. Damodaran

ارزش دفتری هر سهم، نسبت قیمت بر فروش هر سهم، نسبت قیمت بر سود نقدی هر سهم، نسبت قیمت بر جریان نقد عملیاتی هر سهم و نسبت ارزش شرکت هر سهم بر فروش هر سهم انتخاب و سپس از طریق مطالعه مبانی نظری تئوری ارزش‌گذاری نسبی (مانند: ونجینگ^۱، ۲۰۰۸؛ امودانهو^۲، ۲۰۱۷؛ داموداران، ۲۰۰۲؛ مهرانی و همکاران، ۱۳۹۵) عوامل تعیین‌کننده نسبت‌های ارزشیابی نسبی شامل ۴۶ متغیر شناسایی کردند. در ادامه هر یک از نسبت‌های ارزشیابی نسبی ذکر شده از طریق رگرسیون کل بازاری با بکارگیری متغیرهای شناسایی شده مدل‌سازی گردید. در مرحله مدل‌سازی نسبت‌های ارزشیابی نسبی، متغیری که به لحاظ آماری معنادار نباشد، از مدل حذف و در نهایت مدل نهایی با استفاده از متغیرهای اثرگذار (شامل ۲۳ متغیر) به لحاظ آماری معرفی شده است.

مطابق رویکرد مبتنی بر تئوری ارزش‌گذاری نسبی هر چه میزان تبیین نسبت‌های ارزشیابی نسبی توسط متغیرهای بنیادی حسابداری بیشتر باشد، معرفی‌کننده قابل مقایسه بیشتر صورت‌های مالی است. بر همین مبنا برای سنجش کمی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی از باقیمانده مدل‌های رگرسیونی نهایی استفاده شده است. هر چقدر مقادیر باقیمانده‌ها به مقدار صفر نزدیک‌تر باشد نشان دهنده میزان تبیین بالای نسبت‌های ارزشیابی نسبی توسط متغیرهای توضیحی بوده و معرف سطح بالاتر از قابلیت مقایسه صورت‌های مالی است. از این رو به منظور سهولت تفسیر تحلیل‌های آماری قدرمطلق باقیمانده‌ها در منفی یک ضرب شد تا مقادیر بزرگتر نشان دهنده قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بالاتر باشند. مطابق مبانی نظری پژوهش الگوی ارائه شده توسط سه متغیر عدم تقارن اطلاعاتی، ریسک غیرسیستماتیک و ارزش ایجاد شده برای صاحبان سهام اعتبارسنجی گردید. آنها همچنین به صورت مقایسه‌ای نتایج را برای الگوی دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) نیز ارائه کرده اند.

در نهایت بابایی و همکاران (۱۳۹۹) الگوی کمی سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس ۵ نسبت ارزشیابی نسبی شامل نسبت قیمت به سود هر سهم (P/E)، نسبت قیمت ابتدای دوره به سود هر سهم (P₀/E)، نسبت قیمت به سود عملیاتی هر سهم (P/OE)، نسبت قیمت به ارزش دفتری هر سهم (P/B) و نسبت قیمت به فروش هر سهم (P/S) را ارائه نموده اند. متغیرهای شناسایی شده برای تبیین نسبت‌های ارزشیابی نسبی شامل ۲۳ متغیر در دو بعد متغیرهای بنیادی و سایر متغیرها بود. الگوی پایه برای مدل‌سازی نسبت‌های ارزشیابی نسبی به شرح رابطه (۸) است.

$$\text{PriceMultiple}_{i,t} = C + \sum_{j=1}^5 \beta_j (\text{Fundamentalvar})_{i,t} + \sum_{j=6}^{23} \beta_j (\text{Othervar})_{i,t} + \varepsilon_{it} \quad \text{رابطه (۸)}$$

در رابطه فوق؛ PriceMultiple نسبت‌های ارزشیابی نسبی به عنوان متغیر وابسته مدل، Fundamentalvar متغیرهای بنیادی تبیین‌کننده نسبت‌ها و Othervar سایر عوامل تبیین‌کننده نسبت‌های ارزشیابی نسبی و $\varepsilon_{i,t}$ باقیمانده مدل و جزء تبیین نشده نسبت‌های ارزشیابی نسبی است. هر چقدر میزان باقیمانده مدل به مقدار صفر نزدیک‌تر باشد، نشانگر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بالاتر است. عوامل بنیادی در قالب الگوی رشد گوردون به شرح نگاره (۱) است.

نگاره ۱. متغیرهای بنیادی تعیین‌کننده نسبت‌های ارزشیابی نسبی

نام متغیر	رابطه بر اساس مدل گوردون	عوامل بنیادی تبیین‌کننده نسبت‌ها	نوع ارتباط
(P/OE), (P/E), (P ₀ /E)	$\frac{P}{E} = \frac{b}{K_e - g}$	b: نسبت پرداخت سود	مستقیم
(P/B)	$\frac{P}{B} = \frac{ROE * b}{K_e - g}$	K _e : نرخ بازده مورد انتظار (عامل ریسک)	معکوس
(P/S)	$\frac{P}{S} = \frac{PM * b}{K_e - g}$	g: نرخ رشد	مستقیم
		ROE: بازده حقوق صاحبان سهام	مستقیم
		PM: حاشیه سود	مستقیم

^۱. Wenjing

^۲. Emudainohwo

در پژوهش بابایی و همکاران (۱۳۹۹) متغیرهای بنیادی و سایر متغیرهای تعیین کننده نسبت‌های ارزشیابی نسبی به زیر شرح سنجش گردیده است.

نسبت پرداخت سود (b): نسبت پرداخت سود از طریق نسبت سود نقدی به سود هر سهم محاسبه می‌شود. نرخ رشد (g): برای محاسبه نرخ رشد از رویکرد الگوی رشد پایدار به شرح رابطه (۹) استفاده شده است.

$$g = \left(1 - \frac{DPS}{EPS}\right) \times ROE \quad \text{رابطه (۹)}$$

در رابطه فوق؛ DPS سود تقسیمی هر سهم، EPS سود هر سهم و ROE نرخ بازده حقوق صاحبان سهام می‌باشند. ریسک (B): از معیار ریسک سیستماتیک به شرح زیر اندازه‌گیری گردید.

$$\beta_{i,t} = \frac{Cov_{i,m}}{\delta_m^2} \quad \text{رابطه (۱۰)}$$

در رابطه فوق؛ $\hat{i}$ نشان دهنده بازده ماهیانه سهام شرکت و m نشان دهنده بازده ماهیانه کل بازار است. بازده حقوق صاحبان سهام (ROE): این متغیر از طریق نسبت سود خالص بر مجموع حقوق صاحبان سهام محاسبه شده است. حاشیه سود (PM): این متغیر از طریق نسبت سود خالص بر فروش محاسبه شده است. نسبت بدهی (LEV): این متغیر از طریق نسبت بدهی به دارایی سنجش گردید.

نسبت کیو توین (Q): این نسبت از طریق نسبت ارزش بازار دارایی‌های شرکت (حاصل جمع ارزش بازار حقوق صاحبان سهام و ارزش دفتری کل بدهی‌ها) بر ارزش دفتری دارایی‌ها در پایان دوره محاسبه گردید. اندازه شرکت (SIZE): این متغیر از طریق لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها اندازه‌گیری شده است. دارایی‌های ثابت (PPE): این نسبت از طریق نسبت دارایی‌های ثابت به کل دارایی‌ها اندازه‌گیری گردید. گردش دارایی‌ها (ATO): این متغیر با نسبت فروش بر دارایی‌ها محاسبه گردید. فرصت‌های رشد (MTB): از طریق نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام محاسبه می‌شود. عمر درج شرکت در بورس (Lage): این متغیر از طریق لگاریتم طبیعی عمر درج نام شرکت در بورس محاسبه گردید. تغییرات سود و زیان انباشته (DR): این متغیر از طریق تفاوت سود و زیان انباشته انتهای دوره و ابتدای دوره تقسیم بر مجموع دارایی‌ها محاسبه شد. هزینه حقوق صاحبان سهام (R_e): از طریق الگوی رشد گوردون به شرح زیر محاسبه گردید.

$$R_e = \frac{DPS}{P_0} + g \quad \text{رابطه (۱۱)}$$

در رابطه فوق؛ P_0 قیمت سهام در ابتدای دوره و g نرخ رشد شرکت است که از طریق نرخ رشد پایدار محاسبه گردید. نوسان سودآوری (Std_ROA): این متغیر از طریق انحراف معیار استاندارد نرخ بازده دارایی‌ها در طول سال‌های t تا $t-4$ محاسبه شده است. نرخ بازده دارایی‌ها نیز از طریق نسبت سود خالص بر مجموع دارایی‌ها سنجش شده است. حاشیه سود تعدیل شده شرکت بر اساس صنعت (AdjPM): این متغیر از طریق تفاضل حاشیه سود شرکت با میانه حاشیه سود شرکت‌های صنعت محاسبه می‌شود. حاشیه سود هر شرکت نیز از طریق نسبت سود عملیاتی بر فروش محاسبه می‌شود. نسبت ارزش روز شرکت بر فروش صنعت (IndEvs): این متغیر از طریق ارزش روز کل شرکت (جمع بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام) بر فروش کل صنعت محاسبه شده است. نسبت ارزش روز حقوق صاحبان سهام شرکت به ارزش دفتری صنعت (IndPB): این متغیر از حاصل تقسیم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام شرکت تقسیم بر دفتری حقوق صاحبان سهام کل صنعت سنجش شده است.

منفی بودن حاشیه سود تعدیل شده شرکت بر اساس صنعت (LossPM): این متغیر از طریق حاصل ضرب متغیر حاشیه سود تعدیل شده شرکت بر اساس صنعت در متغیر مجازی منفی بودن حاشیه سود تعدیل شده شرکت بر اساس صنعت محاسبه می‌شود. نرخ تورم (CPI): شاخص نرخ تورم سالانه کل کشور لحاظ شده است.

مروری بر رویکردهای تجربی سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی

نرخ بازده بدون ریسک (R_f): نرخ سود سپرده سالانه بانکی به عنوان نرخ بازده بدون ریسک لحاظ شده است. بازده کل بازار (R_m): بازده کل بازار از طریق نرخ رشد شاخص قیمت و بازده نقدی در هر سال سنجش شد. ریسک ورشکستگی (ZA): در این پژوهش از مدل بومی شده آلمن توسط کردستانی و تاتلی (۱۳۹۳) استفاده شده است. الگوی رگرسیونی نهایی تبیین هر یک از نسبت‌های ارزشیابی نسبی جهت سنجش مقدار کمی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در سطح کل نمونه به شرح زیر توسط بابایی و همکاران (۱۳۹۹) استخراج و پیشنهاد گردید.

$$(P_0/E)_{i,t} = C + \beta_1(b_{it}) + \beta_2(g_{it}) + \beta_3(B_{it}) + \beta_4(LEV_{it}) + \beta_5(Q_{it}) + \beta_6(SIZE_{it}) + \beta_7(PPE_{it}) + \beta_8(LAge_{it}) + \beta_9(ZA_{it}) + \beta_{10}(DR_{it}) + \beta_{11}(Re_{it}) + \beta_{12}(Adjpm_{it}) + \beta_{13}(CPI_{it}) + \beta_{14}(Rf_{it}) + \varepsilon_{it} \quad \text{رابطه (۱۲)}$$

$$(P/E)_{i,t} = C + \beta_1(b_{it}) + \beta_2(g_{it}) + \beta_3(B_{it}) + \beta_4(LEV_{it}) + \beta_5(Q_{it}) + \beta_6(SIZE_{it}) + \beta_7(PPE_{it}) + \beta_8(MTB_{it}) + \beta_9(LAge_{it}) + \beta_{10}(AZ_{it}) + \beta_{11}(Re_{it}) + \beta_{12}(Adjpm_{it}) + \beta_{13}(CPI_{it}) + \beta_{14}(Rf_{it}) + \varepsilon_{it} \quad \text{رابطه (۱۳)}$$

$$(P/OE)_{i,t} = C + \beta_1(b_{it}) + \beta_2(g_{it}) + \beta_3(B_{it}) + \beta_4(ROE_{it}) + \beta_5(Q_{it}) + \beta_6(SIZE_{it}) + \beta_7(PPE_{it}) + \beta_8(Re_{it}) + \beta_9(Adjpm_{it}) + \beta_{10}(CPI_{it}) + \varepsilon_{it} \quad \text{رابطه (۱۴)}$$

$$(P/B)_{i,t} = C + \beta_1(b_{it}) + \beta_2(g_{it}) + \beta_3(B_{it}) + \beta_4(Q_{it}) + \beta_5(PPE_{it}) + \beta_6(LAge_{it}) + \beta_7(Re_{it}) + \beta_8(Adjpm_{it}) + \beta_9(IndPB_{it}) + \beta_{10}(Rf_{it}) + \varepsilon_{it} \quad \text{رابطه (۱۵)}$$

$$(P/S)_{i,t} = C + \beta_1(b_{it}) + \beta_2(g_{it}) + \beta_3(B_{it}) + \beta_4(PM_{it}) + \beta_5(LEV_{it}) + \beta_6(Q_{it}) + \beta_7(Size_{it}) + \beta_8(PPE_{it}) + \beta_9(ATO_{it}) + \beta_{10}(Re_{it}) + \beta_{11}(StdROA_{it}) + \beta_{12}(IndEVS_{it}) + \beta_{13}(LossPM_{it}) + \beta_{14}(CPI_{it}) + \beta_{15}(RM_{it}) + \varepsilon_{it} \quad \text{رابطه (۱۶)}$$

برای کمی سازی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی آنها ضرایب هر یک از مدل‌های نسبت‌های ارزشیابی نسبی فوق در دو سطح کل نمونه و صنعت، استخراج و باقیمانده مدل‌ها محاسبه کرده‌اند. سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس باقیمانده مدل‌ها در سطح صنعت در مقایسه با کل نمونه، نتایج بهتر و قوی‌تری را در آزمون‌های اعتبارسنجی ارائه کرد. بنابراین آنها جهت سنجش کمی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی رویکرد برازش در سطح صنعت را پیشنهاد کرده‌اند.

در تفسیر پژوهش بابایی همکاران (۱۳۹۹) نکات روش شناختی زیر جلب توجه می‌کند:

۱- یافته‌های حاصل از آزمون اعتبارسنجی الگوی ارائه شده توسط بابایی و همکاران (۱۳۹۹) نشان می‌دهد، نسخه‌های معرفی شده مبتنی بر تئوری ارزش گذاری نسبی در این پژوهش توانایی تبیین هر سه پیامد مهم قابلیت مقایسه صورت‌های مالی شامل عدم تقارن اطلاعاتی، ریسک غیرسیستماتیک و ارزش ایجاد شده برای سهامداران را به شکل قوی‌تری نسبت به مدل دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) در کشور ایران دارا هستند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت الگوی ارائه شده شاخص کمی مطلوبی برای اندازه‌گیری قابلیت مقایسه صورت‌های مالی است. در بین پنج مدل معرفی شده، الگوی مبتنی بر نسبت قیمت بر سود عملیاتی (P/OE) دارای بیشترین قدرت تبیین است. بعد از نسخه نسبت (P/OE) که دارای بیشترین قدرت تبیین و بهترین روش اندازه‌گیری قابلیت مقایسه صورت‌های مالی طبق یافته‌های آزمون اعتبارسنجی است، نسخه‌های مبتنی بر نسبت‌های قیمت بر سود هر سهم (P/E)، قیمت بر ارزش دفتری هر سهم (P/B)، قیمت ابتدای دوره بر سود هر سهم (P_0/E) و قیمت بر فروش هر سهم (P/S) نیز در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

۲- مطابق بررسی‌های انجام شده، الگوی اندازه‌گیری دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) تحت تاثیر قابلیت مقایسه اقتصادی قرار می‌گیرد، چون آنها بازده سهام را به عنوان شاخصی برای رویدادهای اقتصادی و سود را به عنوان معیار خروجی‌های صورت‌های مالی بکار می‌گیرند. همچنین سطوح مختلف کارایی بازار سرمایه و عوامل متعدد غیرحسابداری در سطح کشورهای مختلف می‌تواند بر بازده سهام که مبنای محاسبه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) است، اثرگذار باشند. رویکرد مطرح شده در پژوهش بابایی و همکاران (۱۳۹۹) به عنوان معیاری جدید برای سنجش قابلیت

مقایسه صورت‌های مالی چون تغییرات قیمت سهام را به تغییرات طیف وسیعی از ارقام حسابداری گزارش شده مرتبط می‌سازد، بر منافع اکثریت استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی، خصوصاً سرمایه‌گذاران تمرکز دارد.

۳- برای محاسبه نسبت‌های ارزشیابی نسبی داده‌های بازار همچون قیمت سهام مورد نیاز است. بنابراین، تمامی محدودیت‌های بلقوه مربوط به استفاده از داده‌های بازار که در بخش مدل دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) تشریح گردید در این الگو نیز موضوعیت دارد.

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش مروری بر رویکردهای سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی مبتنی بر خروجی‌های گزارشگری مالی به همراه الگوی‌های سنجش مهم صورت گرفت. این پژوهش یک مطالعه روش‌شناختی بود و از دو طریق به توسعه ادبیات این حوزه کمک می‌کند. با توجه به مزایا و معایب روش‌های سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی پژوهشگران بایستی با لحاظ ویژگی‌های محیط پژوهش مدل مناسب را انتخاب نمایند. هدف این مطالعه با فهرست کردن، بحث و مقایسه این مزایا و معایب، کمک به محققان برای انتخاب شیوه مناسب اندازه‌گیری قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در پژوهش‌های آتی است. با جمع‌بندی مهم‌ترین مزایای معیارهای مختلف سنجش قابلیت مقایسه، رویکردهای دی‌فرانکو و همکاران (۲۰۱۱) و بلبایی و همکاران (۱۳۹۹)، مدل‌های جذابی برای استفاده در شرکت‌های پذیرفته شده در بازارهای مالی هستند. در حوزه مقایسه بین المللی شرکت‌ها الگوهای ییپ و یانگ (۲۰۱۲) و کاسکینو و گاسن (۲۰۱۵) با توجه به توجه به هر دو جنبه تفاوت‌ها و شباهت‌ها الگوهای مناسبی هستند.

هدف این مطالعه با ارائه مشارکت‌های روش‌شناختی و تحلیل محتوا، کمک به پژوهشگران در زمینه انتخاب معیار مناسب سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در محیط‌های متفاوت است. با توجه به اولویت اساسی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در نهادهای تدوین استانداردهای حسابداری همچون IASB و FASB، تحلیل‌های ارائه شده در این پژوهش می‌تواند در سیاست‌گذاری‌ها و تدوین استانداردهای حسابداری مناسب در حوزه ملی و بین‌المللی مفید واقع شود. در راستای بررسی‌های انجام شده پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی به جهت متفاوت بودن نوسانات نسبت‌های ارزیابی نسبی با طبقه‌بندی انواع سهام شرکت‌های مختلف همچون سهام رشدی و ارزشی، الگوی بابایی و همکاران تعدیل لازم انجام گیرد. همچنین به جهت افزایش دقت مدل‌های الگوی بابایی و همکاران پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آتی الگوها در مقاطع زمانی کوتاه‌تری (مانند دوره سه ماهه) تعدیل شود. نسبت‌های ارزشیابی نسبی در طول دوره یکساله در مقاطع زمانی مختلف دچار نوسان هستند و انتخاب مقاطع زمانی کوتاه‌تر می‌توان اعتبار مدل‌های ارائه شده را افزایش دهد. همچنین پیشنهاد می‌شود با توجه به اهمیت افزایش ثروت سهامداران به جای نسبت‌های ارزشیابی نسبی از معیارهای ثروت آفرینی برای سهامداران در الگوها بهره‌گیری نمود.

منابع

- بابایی، قادر، پاک مرام، عسگر، بادآور نهندی، یونس و رضایی، نادر. (۱۳۹۹). الگوی سنجش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر اساس تئوری ارزش‌گذاری نسبی. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۲۷(۴)، ۵۴۶-۵۸۰.
- خدارحمی، بهروز، حسینی، سید رسول، (۱۳۹۳). *تئوری حسابداری*، تهران، انتشارات ترمه.
- داموداران، آسوات. (۲۰۰۲). *ارزش‌گذاری سهام مفاهیم و مدل‌های کاربردی*. ترجمه: شرکت تامین سرمایه امین (۱۳۹۸)، انتشارات کیان، تهران.
- فروغی، داریوش، قاسم زاد، پیمان. (۱۳۹۴). تأثیر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بر ضریب واکنش سودهای آتی. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۲۲(۴)، ۴۷۹-۵۰۰.
- کردستانی، غلامرضا و تاتلی، رشید. (۱۳۹۳). شناسایی رویکردهای کارا و فرصت‌طلبانه مدیریت سود در سطوح کیفیت سود. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۲۱(۳)، ۲۹۳-۳۱۲.
- کمیته تدوین استانداردهای حسابداری. (۱۳۹۲). *مفاهیم نظری گزارشگری مالی*، انتشارات سازمان حسابرسی، تهران.

- مهرانی، ساسان؛ کرمی، غلامرضا؛ سیدحسینی، سیدمصطفی، (۱۳۹۵). *تئوری حسابداری (۱)*، نشر نگاه دانش، تهران.
- مهرانی، کاوه؛ مهرانی، کیارش؛ میرصانعی، سیدروح اله. (۱۳۹۵). *ارزشیابی سهام*. مهریان نشر. تهران.
- Accounting Standards Development Committee. (2013). Theoretical Concepts of Financial Reporting, Auditing Organization Publications, Tehran. (in Persian)
- Ali, M. J. (2005). A Synthesis of Empirical Research on International Accounting Harmonization and Compliance with Financial Reporting Standards. *Journal of Accounting Literature*, 24, 1–52.
- Babaei, G. , Pakmaram, A. , Badavar Nahandi, Y. and Rezaei, N. (2021). A Model for Measuring the Comparability of Financial Statements Based on the Relative Valuation Theory. *Accounting and Auditing Review*, 27(4), 546-580. (In Persian)
- Baginski, S. P. (1987). Intraindustry Information Transfers Associated with Management Forecasts of Earnings. *Journal of Accounting Research*, 25(2), 196–216.
- Baker, R. C., & Barbu, E. M. (2007a). Evolution of research on international accounting harmonization: a historical and institutional perspective. *Socio-Economic Review*, 5, 603–32.
- Baker, R. C., & Barbu, E. M. (2007b). Trends in research on international accounting harmonization. *The International Journal of Accounting*, 42, 272–304.
- Barth, M., Landsman, W., Lang, M., & Williams, C. (2013). Effects on comparability and capital market benefits of voluntary adoption of IFRS by US firms: Insights from voluntary adoption of IFRS by non-US firms. *Working paper 3074*, Stanford University.
- Bhojraj, S., & Lee, C. M. C. (2002). Who Is My Peer? A Valuation-Based Approach to the Selection of Comparable Firms. *Journal of Accounting Research*, 40(2), 407–439.
- Brochet, F., Jagolinzer, A. D., & Riedl, E. (2013). Mandatory IFRS Adoption and Financial Statement Comparability. *Contemporary Accounting Research*, 30(4), 1373–1400.
- Cascino, S., & Gassen, J. (2015). What Drives the Comparability Effect of Mandatory IFRS Adoption?. *Review of Accounting Studies*, 20(1), 242–82.
- Chen, C., Collins, D. W., Kravet, T. D., & Mergenthaler, R. D. (2018). Financial Statement Comparability and the Efficiency of Acquisition Decisions. *Contemporary Accounting Research*, 35(1), 164-202.
- Chircop, J., Collins, D. W., Hass, L. H., & Nguyen, N.Q. (2019). Accounting Comparability and Corporate Innovative Efficiency. *The Accounting Review*, doi: 10.2308/accr-52609.
- Christensen, H. B., Hail, L., & Leuz, C. (2013). Mandatory IFRS reporting and changes in enforcement. *Journal of Accounting and Economics*, 56(2-3), 147-177.
- Damodaran, A. (2002). *Investment Valuation: Tools and Techniques for Determining the Value of Any Asset*. Translation by Amin Investment Bank (2019). Tehran: Keyhan. (in Persian)
- De Franco, G., Kothari, S. P., & Verdi, R. S. (2011). The benefits of financial statement comparability. *Journal of Accounting Research*, 49(4), 895-931.
- Emudainohwo, O.B. (2017). Determinants of price-earnings ratio: Nigerian experience (Quantile regression). *International Journal of Economics, Business and Management Research*, 1(5), 46-76.
- Endrawes, M., Feng, Z., Lu, M., & Shan, Y. (2018). Audit committee characteristics and financial statement comparability. *Accounting & Finance*. doi:10.1111/acfi.12354.
- Engelberg, J., Ozoguz, A., & Wang, S. (2018). Know Thy Neighbor: Industry Clusters, Information Spillovers, and Market Efficiency. *Journal of Financial and Quantitative Analysis*, 53(5), 1937-1961.
- Financial Accounting Standards Board. (2010). Statement of Financial Accounting Concepts No.8, <http://www.fasb.org/jsp/FASB/Page/PreCodSectionPage&cid=1176156317989>.

- Foroghi, D., Ghasemzad, P. (2016). The effect of financial statement comparability on future earnings response coefficients. *Accounting and Auditing Review*, 22(4), 479-500. (in Persian)
- Gong, G., Li, L. Y., Zhou, L., (2013). Earnings non-synchronicity and voluntary disclosure. *Contemporary Accounting Research*, 30(4), 1560-1589.
- Gross, C., & Perotti, P. (2017). Output-based measurement of accounting comparability: A survey of empirical proxies. *Journal of Accounting Literature*, 39, 1-22.
- Hayn, C. (1995). The Information Content of Losses. *Journal of Accounting and Economics*, 20(2), 125-153.
- Horton, J., Serafeim, G., & Serafeim, I. (2013). Does Mandatory IFRS Adoption Improve the Information Environment?. *Contemporary Accounting Research*, 30(1), 388-423.
- IFRS Foundation (2012). Post-implementation Review of IFRS 8: Update on Progress Made to February 2012. Staff paper for the IASB meeting from 19 to 21 March 2012, London.
- Khodarahmi, B. Hosseini, S R., (2014), Accounting theory, Tehran: Termeh Pub. (In Persian)
- Kim, J.-B., Li, Y., & Zhang, L. (2011). Corporate tax avoidance and stock price crash risk: Firm level analysis. *Journal of Financial Economics*, 100(3), 639-662.
- Kim, J-B., Li, L., Yi Lu, L., & Yu, Y. (2017). Financial statement comparability and expected crash risk. *Journal of Accounting and Economics*, 61(2-3), 294-312.
- Kim, R., Kim, S., & Musa, P. M. (2018). When does comparability better enhance relevance? Policy implications from empirical evidence. *Journal of Accounting and Public Policy*. 37(5), 436-457.
- Kim, S., & Lim, C.S. (2017). Earnings comparability and informed trading. *Finance Research Letters*, 20, 130-136.
- Kim, S., Kraft, P., & Ryan, S. G. (2013). Financial Statement Comparability and Credit Risk. *Review of Accounting Studies*, 18, 783-823.
- Kordestani, G., & Tatli, R. (2014). Identification the Efficient and Opportunistic Earnings Management Approaches in the Earnings Quality Levels. *Accounting and Auditing Review*, 21(3), 293-312. (in Persian)
- Kvaal, E., & Nobes, C. (2012). IFRS Policy Changes and the Continuation of National Patterns of IFRS Practice. *European Accounting Review*, 21(2), 71-343.
- Lang, M., Maffett, M., & Owens, E. (2010). Earnings comovement and accounting comparability: The effects of mandatory IFRS adoption. *Working paper*, University of North Carolina at Chapel Hill.
- Lipe, M.G., & Salterio, S.E. (2000). The balanced scorecard: Judgmental effects of common and unique performance measures. *The Accounting Review*, 75 (3), 283-298.
- Majeed, M.A., Yan, C., & Tauni, M.Z. (2018). How does competition shape managerial decisions? Product market competition and financial statement comparability. *Management Decision*, 56(11), 2437-2471.
- Mehrani, K., Mehrani, K., & Mir Sanei. (2016). *Stock valuation*. Tehran: Mehraban. (in Persian)
- Mehrani, S., Karami, Gh., Seyed Hosseini, S M., (2018), Accounting theory, Tehran: Negah Danesh. (In Persian)
- Nobes, C. W. (Ed.). (2001). GAAP 2001: A survey of National Accounting Rules Benchmarked against International Accounting Standards. Retrieved from Deloitte's IAS Plus website: <http://www.iasplus.com/en/resources/binary/resource/gaap2001.pdf>.
- Ohlson, J. A. 1995. Earnings, book values, and dividends in equity valuation. *Contemporary Accounting Research*, 11(2), 661-687.
- Sohn, B.C. (2016). The effect of accounting comparability on the accrual-based and real earnings management. *Journal of Accounting and Public Policy*, 35(5), 513-539.

- Srivastava, A. (2019). Improving the measures of real earnings management. *Review of Accounting Studies*, 24, 1277–1316.
- Tay, J. S. W., & Parker, R. H. (1990). Measuring International Harmonization and Standardization. *Abacus*, 26, 71–88.
- Van der Tas, L. G. (1988). Measuring Harmonisation of Financial Reporting Practice. *Accounting and Business Research*, 18, 157–69.
- Wenjing, H. (2008). *Price–earnings ratio and influence factors: evidence from China*. Master's Thesis in Accounting and Finance. University of VAASA, Finland.
- Yip, W., & Young, D. (2012). Does mandatory IFRS adoption improve information comparability?. *The Accounting Review*, 87(5), 1767-1789.
- Zeff (2012), S. A. (2012). The Evolution of the IASC into the IASB, and the Challenges it Faces. *The Accounting Review*, 87, 807–37.
- Zeff, S. A. (1993). *The Politics of Accounting Standards*. *Academia Italiana di Economia Aziendale*, 12, 123–42.
- Zhang, J.H.(2018). Accounting Comparability, Audit Effort, and Audit Outcomes. *Contemporary Accounting Research*, 35(1), 245-276.